

ولایت عقیدتی رجوی ، جعل و تحریف نص صریح آیات قرآن و نهج البلاغه و سنت پیامبران

بنا به توصیه دوستان نظریه ولایت عقیدتی رجوی که شالوده تمام اپورتونیسیم، انحراف و جنایت و فساد لانه کرده درجان رهبری است را ذیلا می آورم. توضیح اینکه بخش یکم، یکی از سیزده بخش از «فصل اول: ایدئولوژی - مفاهیم و مصادیق رهبری عقیدتی» است. در جای جای این کتاب، نظرات و عملکرد رجوی را، نه با اصول و ارزشهای والا انسانی و دمکراتیک، بلکه از قضا با استناد به آیات قرآن و نهج البلاغه و سنت پیامبران که رجوی مدعی پیروی از اسلام ناب ... است، و اینچنین برخردجال سوارگشته است، جعل و تحریف و دروغ و دغل شالوده رهبری عقیدتی او را ارائه میدهم. به طبع یک بخش از کتاب، گویای برسی همه جانبه رجوی نیست، اما برای فهم آنکه رجوی با چه دستگاه نظری زندان و شکنجه و قتل و فساد و کشتن زیر شکنجه و ... را توجیه می کرد، گویا است.

همچنانکه آوای وحش جنایتکارانی چون آوایی در نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد بگوش می رسد و مبارزه و توش و توان مردم مظلوم ما باید صرف مجامع بین المللی شود تا به جنایت کاران (ارتجاع غالب) سلام ندهند؟ همچنانکه درسوی دیگر نیز، ناچار باید به جنایت، فساد و خیانت رجوی (ارتجاع مغلوب) پرداخت، چراکه کمربزرگترین و سازمان یافته ترین نیروی متشکل راشکست. در حالیکه خمینی و خامنه ایی هرگز نمی توانستند چنین ضربه هولناکی به مقاومت مردم ایران وارد کنند. این همان خیانت بزرگ رجوی است.

از کتاب:

حقیقت مانا

گزارش به سه نسل

خطاب به رجوی

تقدیم به نسل آبی سرا ، و سربداران قتل عام ۶۷

آغاز کلام

نسل آبی سرا و، با لهای همیشه ارغوان.

در آسمان ما، دو خروس در یک کتاف، یکی بر ماه و دیگری برخوردار چنبره زد. بر آینه هردو، سیاهچاله ای، و ما زخم هامان را لیسیدیم. بی آنکه رهبران فقهاتی و عقیدتی فرصتی دهند، به «خورشید» و «ماه» مان!

خمینی و لاجوردی در زندان به ما می گفتند: «شما آلوده به رجوی هستید، باید آنقدر زجر بکشید، تا گوشتهای آلوده تن تان بریزد.» رجوی و مریم در اشرف می گفتند: «شما از جنس خمینی در درونتان دارید. و باید با تیغ و تیرو تیپچه و تبر، و قدرت تیغ «جمع»، که معجزه می کند، درونتان را بالا بیاورید (استفراغ کنید) خود را سیه رو کنید، تا تغییر کنید و سپید سپید و مریمی شوید.» رهبران ولایتی و فقهاتی هردو از یک ابزار و روش و تذکار استفاده می کردند. ما نسل فدا بودیم، تنها گناهمان عشقمان بود. اما عشق را با قلاده های ایدئولوژیک به بردگی کشاندند. کیست که نداند سمفونی قلب هر برده، چیزی نیست جز آزادی، و سمفونی قلب ما نیز چنین. برخلاف رهبران فقهاتی و عقیدتی، ما می فهمیدیم که جوهره آزادی، تنها چیزی است که برده پروری نمی خواهد!

بقول جبران خلیل جبران: «بگ انسان زمینی می تواند خود را در دستان کسی قرار دهد که عشقش چونان عظیم باشد که نتیجه آن تسلیم، آزادی باشد.»

و رجوی با سوء استفاده از چنین گوهروسر مایه ایی، در جبر شرایط عراق با ایجاد یک توتالیتراریسم ایدئولوژیک همه را به بند کشید. چنین اپورتونیسیم و عقوبتی تنها به اعضا و تشکیلات خلاصه نگشت و فرای ما، به مردم، گروهها و شخصیت های خارج از سازمان نیز بسط داده شد. سزور این نسل،

این مردم و تاریخ یکصدساله، از ستارخان تا میرزا کوچک خان، مصدق و حنیف و پویان ها و نسل نو با سهراب ها، ریحانه ها، ستار ها نبود، که چنین همه چیز را به ورطه خودشیفتگی و نقص اصول و اپورتونیسیم بکشاند. هنوز از چاه عمیق خمینی ورژیم ولایت فقیه بیرون نیامده، سپاهچاله رهبری عقیدتی، تمام نفس این نسل و مردم را بگیرد!

حقیقت تاریخی آنکه، ما ظرفیت آمدن به عراق را نداشتیم. جوار خاک میهن (عراق)؟، زمین حاصلخیزی برای خاکریزها و سیاح ها و چهاردیواری اختیاری و توتالیتراریسم رجوی بود، تا حصار رهبری عقیدتی اش را در ذهن و روح و روان اعضا و تشکیلات بپوشاند. در اشرف، زمان متوقف شده بود و ما بی هیچ تفاوتی ما بین امروز و فردا، برای نابودی تمامی ارزش ها، همه ما، هم زندانی بودیم و هم زندانبان، هم برده هم برده دار. ضربه ای که تقی شهبام در سال ۵۴ به سازمان زد، در قبال ضربه ای که رجوی به تمامیت اعتماد و اصول و ارزشهای سیاسی تشکیلاتی ایدئولوژیکمان زد هیچ است. و فراتر از آن، ضربه ای که در آینده به باور و اعتماد مردم نسبت به ضرورت وجود هرگونه تشکل، حزب و سازمان و... در امر مبارزه سازمانیافته است، بسیار سهمگین خواهد بود.

ما زیر شکنجه های خمینی و لاوردی، قصاب روح و جسم رشد کردیم، اما رجوی، بکارت اعتماد و ایمانمان رادید. ما زیر شکنجه های و ضربات هولناک روحی و روانی او، هنوز که هنوز است، باور نمی کنیم که به این نقطه رسیده ایم، و فرجام ما به صفت سیاسی اجتماعی و مبارزاتی چنین محصول و گندابی از فساد و جنایت است، ما هنوز در شوک بسر میبریم! خمینی در سال ۶۷ در زندانها، جسم مان را قتل عام کرد، و رجوی پس از سال ۶۷، روح مان را.

ارتش آزادیبخش!، ارتش «داوطلب»! نباید مابه ازایش «اجبار» در ماندن در ارتش باشد! نباید با غل و زنجیر نگه داشت، و با ارباب و تهدید به زندان اشرف و ابوگریب و تهدید به تجاوز و اقدام به تجاوز... در سازمان مجاهدین خلق مواجه گشت.

...
مقدمه

فصل اول: ایدئولوژی

مفاهیم و مصادیق رهبری عقیدتی

مقدمه: بدون مطالعه این فصل بر غم سنگینی آغازین در ابتدای مطلب، که اهمیت اساسی در شناخت رجوی و سازمان مجاهدین دارد. و بدون شناخت و فهم عمیق سخنان و عملکرد او در صحنه و پشت پرده، و بویژه هر سالی که می گذشت و تحولات شتاب می گرفت. به هیچوجه نمی توان شناخت درستی از مواضع سازمان و رجوی در تمام زمینه های سیاسی و خطی و تشکیلاتی - ایدئولوژیک بدست آورد.

همچنانکه رجوی منشأ همه مسائل است، و همه چیز از رجوی چیده و بنا می شود، حتی استراتژی سازمان!، و به تبعه آن خطوط سیاسی و... حتی بحث های ایدئولوژیک یا نقطه بلوغ و سرفصل سرفصل های مجاهدین که هستی تشکیلاتی به آن گره خورده، تابعی از همین مقوله است. یعنی همه چیز فرد و تشکیلات و مردم، باید نوب شود برای رهبری عقیدتی، و به حاکمیت رسیدن او در ایران. تنها چیزی که در تشکیلات رنگ و بویی ندارد، خدا و مردم است. رجوی هیچوقت از خدا حرف نمی زند، اما آنگونه از رهبری عقیدتی حرف میزند، که انگار، خدایی نیست، جز همین رهبری عقیدتی. به عبارتی اگر خدایی هم وجود داشته و دارد؛ به رجوی وصل است و با او ارتباط دارد، و لا غیر!

در درون سازمان و تشکیلات، «سازمان» مجاهدینی، به صفت یک ارگان وجود ندارد. این «سازمان» سازمان رهبری عقیدتی است! یک خدایی (خداچه) ای هست، و مابقی اجرایی (بنده)، و بنده گان، مطیع و سرسپار. در این مدار هر فرد به هر علت و علی، و به هر میزان بار و وزنی که برای منافع، مطامع و منویات رهبری دارد، به کیفر و پاداش می رسد. همه چیز النهایه از خود رجوی چیده می شود.

اوبصورت غریزی، منافع اش را حس می کند، و چند لایه طراحی و عمل می کند. هنوز هیچ کس به چنین عملکردهای رجوی، آشنا نشده، باید در درون مناسبات بود، تا رجوی را خوب دید و شناخت، که چگونه در بزنگاه ها «چند کارته بازی» می کند! دقیقاً همین مسائل است که باعث می شد رجوی را بشناسیم و از او فاصله بگیریم. همان چیزی که آقای اسماعیل وفا یغمایی از آن بعنوان «مدار جاذبه» نام می برد. رجوی بالاترین بهره را در پیشبرد و جا انداختن و مونیزم این «مدار جاذبه» در سازمان و تشکیلات را، با بکارگیری از شیوه های میکانیکیالیستی برای ایجاد یک توتالیتراریسم ایدئولوژیک بکار گرفت. چنین فساد تنها به سازمان و تشکیلات محدود نگشته و تمام مناسبات سازمان با احزاب و گروهها و افراد و شخصیت ها و النهایه مردم را دربر گرفت.

توتالیتراریسم استالین در حیطه اجتماعی و در سطح جامعه بود. اما توتالیتراریسم ایدئولوژیک، تسلط مطلق بر روح و روان انسان را نشانه رفته است. برخلاف استالین، توتالیتراریسم رجوی، نه در یک جامعه و شهر و شرایط امکانات بالنسبه باز و خاص آن...، بلکه در یک حصار بسته و قرنطینه صورت می گرفت.

شدت وحدت این توتالیتراریسم بی سابقه و جنون آمیز بر روح و روان اعضا، و تا گستره مسائل شخصی جنسی و حتی نفوذ به خواب دیدن اعضا و هر چه که ولو در یک لحظه کوتاه به ذهنشان متبادر می گشت، کشیده می شد. این روند هر ساله با بند بند زنجیرهای انقلاب ایدئولوژیک مریم (۱۱ بند انقلاب) و نور تسلسل بحث های تکراری و در حکم خروس رقصان، بند از بند روح و روان اعضا می گسست.

به همین جهت ما بایک رهبری و سازمان و تشکیلات گردیس شده ایی مواجه شدیم، که بر غم پایگاه وسیع اجتماعی پس از انقلاب ۵۷، و حمایت اقشار و نیروهای مترقی و دمکراتیک از آن بمثابه یک نیروی پیشتاز، از کسوت سازمانی خارج، و رجوی ماهیت خود را در فقاقت و ولایت رهبری یافت و سازمان به هیبت بیت رهبری عقیدتی تنزل داد. و در ادامه خشت خشت چنین فقاقتی، ما را از بیت رهبری نیز خارج نموده و به یک سکت و فرقه بدل نمود. فرقه ایی که رهبری، شأن خدایی دارد. از این پس همه اعضا، از صدر تا ذیل تنها به این دلیل خدا را شاکر و سپاسگذار هستند که نعمت راه یافتگی به درگاه رهبری را یافته اند! در این دستگاه حتی اصلت نه با خدا، بل با شاخص مادی و وجود عینی بر روی زمین است، که بار و وزن و شأن خدایی را تجسم می بخشد. به عبارتی خدا تنها، واسطه، وسیله و ابزاری است که اعضای سازمان توانسته اند به این وجود مطهر و پاکباز، و یگانه انسان و عنصر ضد استثماری در جهان، که عاری از فردیت و اندیشه جنسیتی و اندیشه و عملکرد جنسی است، دست یابند. برخلاف آنکه در تنوری و مفاهیم عنوان میشود: «رهبری، کنال وصل خدا است.» آنچه در عمل و مصادیق شاهد و ناظران هستیم، معکوس این تنوری است، و خدا کنال وصل «رهبری» است.

اطلاق توتالیتراریسم به سازمان، از منظر ساختار سیاسی سرکوب و اختناق بی بدیل آن معنا می دهد، اما وقتی توتالیتراریسم از جنس ایدئولوژیک سایه سپاهش را روی سر تشکیلات و اعضا می گستراند، توتالیتراریسم ایدئولوژیک، در یک محیط بسته، قرنطینه و ایزوله، و قطع از جهان خارج، معنا و مفهوم توتالیتراریسم را از دست داده و به یک فرقه بدل می شود. هولناک ترین وجه این فرقه، روابط و مناسباتی است که بین اعضای این فرقه حاکم است. تا جاییکه دونفریام حرف بزنند و یا خاطره تعریف کنند، و یا دوبار سر میز غذا کنار هم بنشینند، از آن بعنوان محفل (شعبه سپاه پاسداران و وزرات اطلاعات رژیم آخوندی، به عبارتی هولناکترین اتهام و جرم ممکن) نام می برند. چنین ارعابی، سنگ بنای فرقه ای است که رهبری عقیدتی بر طاق آن چنبره زده، و با ابزار و اهرم رعب، که بغایت هراس انگیز تر و قوی تر از سرکوب عمل می کند. هژمونی و قدرتش را میسر می سازد. در ساختار چنین فرقه ایی، رهبری تمامی اهرمهای خدا را، در جهان مادی در چنگ خود گرفته است...، از جمله اهرم جهنم! در واقع با استخراج جهنم از روز معاد، و کشاندن آن به عرصه تشکیلات و روزگار سپاه آن در یک تشکیلات بسته و کنسروی شکل، خود را صاحب بهشت و جهنم می داند. به همین دلیل بنا به مطامع و منافع و مصلحت خود، هر عضو و غیر عضو را، به کیفر و پاداش می رساند. رهبری عقیدتی قادر مطلق بر روی زمین است. تنها یک آسمان خیالی و ماوراء طبیعه غیر ملموس، از آن خدایی است که، ملعبه دست رهبری و دستمایه او برای چنین کلاشی بزرگی بخدمت گرفته شده است.

بخش یکم: توحید = رهبری عقیدتی

از نظر رجوی توحید مساوی است با رهبری عقیدتی

یکتا پرستی، یگانه انگاری و مونیسیم فلسفی، مستمسک راهبردی رجوی، به مقوله رهبری عقیدتی بود. در دیدگاه رجوی، همه پدیده های جهان هستی، از یک جوهره سرشته و نمودهایی از یک جوهر واحد و یگانه اند. درست به همین دلیل است که اعضای خودش «گوهران بی بدیل» هم، از دل همین مونیسیم فلسفی و «یگانه گوهر انگاری» منتج می شود؛ و نمودی از جوهره رهبری عقیدتی اند. اصلت اعضا، نه به خود، بل به رهبری عقیدتی است. یکتا پرستی فلسفی می بایست در جهان مادی، شاخص و حجت خودش را داشته باشد؛ و رجوی اینگونه در سازمان و تشکیلات، خدائآخدایی گشت، نه خدایی، بل شارلاتانی، در پوستین و ارانه دین!، خدای بلا منازع خود پرستی و کیش شخصیت، که نه تنها همه چیز سازمان و اعضا و خط و خطوط سیاسی- تشکیلاتی، استراتژیک، بلکه مردم و خلق قهرمان نیز باید حول مدار و مونیزم یکتایی او بگردند. زیرا اصلت جهان و هستی، قائم به وجود رهبر است.

به همین دلیل است که مریم رجوی می گوید: «فرد اصلت ندارد، بلکه رابطه فرد با بیرون از خودش (رهبری) و وصل به رهبری اصلت دارد.»

آقای رجوی!

کسی که توحید را تنها در «وجود» خود متبلور می بیند، همانا اولین مشرک است. شیطان هم چنین ادعایی نکرده بود! آن کس که همه بود و نبود یک جنبش و مقاومت و سازمان و اعضا... را جهت تبلیغ و تبیین همین «یگانه آفریده عقیدتی» بکار می گیرد، بارکش تمام گناهان و لغزشها و خطاها ی سیاسی- تشکیلات و استراتژیک یک جنبش و تک اعضا و نیروها می باشد. نیاز به حفرا عمیق رهبری نداریم، سخنان او آینه تمام نمای یک فساد لانه کرده در تمامیت جان رهبری است.

آقای رجوی! شما می گوئید: رهبری کنال وصل خدا ست. زیر چتر این عبارت و برداشت، هر فردی به شما وصل نباشد از خدا قطع است! شما از رهبری، و اصلت مطلق دادن به آن، نسبت به فرد، جامعه و هستی، بعنوان توحید مجسم و یگانگی حکم می رانید.

اسفا! پایه های توهم دراو، از ستون های تخت جمشید هم بسیار قوی و قطورتر است. رهبری عقیدتی فکر می کند در نقطه صفر زنجیره هستی، او آغازی برای زمزمه هستی است. همچنانکه رجوی درباره پیامبری گوید: «کون و مکان را برای او آفرید.» رهبری عقیدتی هم از چنین جایگاه مقامی برخوردار است. در این نظرگاه، چه تفاوتی است بین ولی امر مسلمین، ولی امر سازمان مجاهدین؟

در حالیکه در قرآن، و نهج البلاغه و... نه تنها اساساً چنین آیه و یا مضمون و محتوایی (که خداوند: «کون و مکان را برای او آفرید.») نیامده است! بلکه بعکس، پیامبر هم یکی از همین بندگان است و تفاوتی با آنها ندارد! مگر اینکه به او رسالت داده شده: بشارت و بیم دهنده باشد، فقط همین، نه بیش؟!.

«إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ» سوره «تو جز هشداردهنده ای [بیش] نیستی. سوره فاطر ۳۵- آیه ۲۳

رجوی «خدائاً خدایی» در تحریف قرآن و نهج البلاغه و سنت پیامبر

(۱) آقای رجوی! شما در طی این سالیان بارها و بارها در نشست های اشرف درباره معاد و قیامت تصریح کرده اید: «در روز قیامت نمی پرسند چی بودی و چکار کردی؟ بلکه می پرسند: رهبریت کی بوده؟! اگر بگویی حزب توده، می گویند بفرما، یگراست برو به جهنم!، و اگر بگویی مجاهد (رجوی) می گویند بفرما بهشت!..»

آقای رجوی! شما بارها گفته اید: «من فقط مسنول روز قیامت شما هستم.»

این اساس، مبنا و جوهره و تمام شالوده ایست که رهبری عقیدتی خود را بر آن بنا نهاده اید و بر این اساس، خود راصاحب خون، و نفس و آخرت اعضا و مردم می دانید.

آقای رجوی! مگر شما از قرآن بی اطلاعید؟! مگر شما نهج البلاغه و تاریخ اسلام را نخوانده اید که این چنین حکم رانده و آشکارا دست به جعل و تحریف می زنید؟! جواب تمام تحریفات شما را، با استناد به قرآن و نهج البلاغه و سنت پیامبر و نامه ایی که شما مدعی پیروان مکتبی آن هستید را در اختیار شما می گذارم!، زیرا این اصلی ترین حربه ایی است که شما سوار خردجال شده اید:

مگر پس از جنگ جمل، امام «علی» بر کشتگان هردو طرف جنگ (سپاه خود و سپاه دشمن) نماز نخواند؟! و هنگامیکه یارانش از او پرسیدند: آیا کسانی که در صفوف مقابل ما (بعنوان دشمن در جنگ جمل) جنگیدند و کشته شدند به بهشت می روند؟ امام علی پاسخ داد: بله، چون آنها نیت شان دفاع از اسلام و کمک به دین محمد بود! چرا سخنان شما با سخنان امام «علی» ۱۸۰ درجه رودر روی هم قرار دارند. ملاک امام «علی» قلب و نیت آنها بوده، نه رهبری و امامت خودش! او «علی» است مظهر «حقیقت».

بنظر من در استدلال شما و این دستگاه تئوریک رهبری عقیدتی، حتی خدا هم، دیگر نقش و جایگاهی ندارد، و چنین خدایی باید برود پی کارش و بهشت را هم بسپارد به یگانه الٰه آن، به «خدائاً خدایی» چون شما. چیزی که در دستگاه رهبری عقیدتی منحنط و خودشیفته شما گم و ناپیدا و محو شده است، کسی نیست جز خدا! در دستگاه شما اصالت نه با انسان، بلکه بطور مطلق اصالت با رهبر است. و اصالت جهان مادی و هستی را تنها به وجود خود قائم و متکی می دانید! این بدعتی در دین اسلام و تمامی ادیان توحیدیست.

آقای رجوی! حتی شما می گویند گناهانتان را بدهید به من! من مسنولیت گناهانتان را به گردن می گیرم.» مریم رجوی نیز می گوید: «مسعود می گوید گناهانتان را بدهید به او، هیچ رهبری تا کنون چنین کاری با نیروها و پیروانش نکرده، که گناهان آنها را بدوش بکشد. ما نمی توانیم مسعود را بفهمیم، او خارج از توان و درک ما است.»

آقای رجوی! جدای از بیان صریح امام «علی»، نص صریح آیات قرآن نافی سخنان و تفاسیر خاص الخاص، در جهت توجیه رهبری عقیدتی شما است:

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ (هر کسی در گرو عملی است که انجام داده است) قرآن: سورة المدثر آیه ۳۸

«ما تو را که سزاوار هستی، به رسالت فرستادیم، تا مژده دهی و بیم دهی تو مسنول دوزخیان نیستی.» آیه ۱۹ سوره ۲

«و هیچ باربردارنده ای بار [گناه] دیگری را بر نمی دارد و اگر گرانباری [دیگری را به یاری] به سوی بارش فرا خواند چیزی از آن برداشته نمی شود هر چند خوشاوند باشد [تو] تنها کسانی را که از پروردگارش در نمانند می ترسند و نماز برپا می دارند هشدار می دهی و هر کس پاکیزگی جوید تنها برای خود پاکیزگی می جوید و فرجام [کارها] به سوی خداست.» قرآن: آیه ۱۸ سوره: فاطر

«هر کس به راه آمده تنها به سود خود به راه آمده و هر کس بیراهه رفته تنها به زیان خود بیراهه رفته است و هیچ برادرنده ای بارگناه دیگری را بر نمی دارد و ما تا پیامبری بر نینگیزیم به عذاب نمی پردازیم.» آیه ۱۷ سوره ۴

«یا به کسانی که خود را پاک می‌شمردند، ننگریسته‌ای؟ این خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و به اندازه نخ هسته خرمایی ستم نمی‌بینید. بین چگونه بر خدا دروغ می‌بندند. همین به تنهایی یک گناه آشکار است.» نساء/۵۰-۴۹

«وکسانی که کافر شده‌اند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند راه ما را پیروی کنید و گناهانتان به گردن ما و [لی] چیزی از گناهانتان را به گردن نخواهند گرفت قطعا آنان دروغ‌گویانند.» آیه ۲۹ سوره ۲۸

«فویل للذین یکتبون الکتب بایدهم ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروا به ثمنا قليلا فویل لهم مما کتبت ایدهم وویل لهم مما یکسون.»
«پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست.» تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند!». بقره آیه ۷۹

«من اظلم ممن افتری علی الله الکتب؛ چه کسی ستمگرتر است از آن که به خدا دروغ می‌بندد» الصف آیه ۷

«آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاریها جز لغزشهای کوچک خودداری می‌ورزند پروردگارت [نسبت به آنها] فراخ‌آمزش است وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان‌گاه که درشکهای مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید به [حال] شما دانتر است پس خودتان را پاک بشمارید او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده دانتر است.» آیه ۵۳ سوره ۱۰

«وکسانی که مرتکب گناهان شدند آنگاه توبه کردند و ایمان آوردند قطعا پروردگار تو پس از آن آمرزنده مهربان خواهد بود.» آیه ۷ سوره ۱۷

«وآنان که چون کارزشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند.» آیه ۳ سوره ۱۵

«وای بر آنها که مطالبی با دست خود می‌نویسند سپس می‌گویند: از طرف خدا است تا به بهای کمی آن را بفروشند.» سوره ۲ آیه ۷۹

در نهج البلاغه هم با اشاره به همین مضامین و محتوای آیات، در مورد «توحید» شرح و بسط داده شده است. همچنانکه علی می‌گوید: «کمال توحید خالص نمودن عمل است» خطبه یک نهج البلاغه

آقای رجوی! در فرهنگ پارسی، این مسئله تا آنجا رسوخ کرده و ریشه دوانده که از کنایه حافظ، که قرآن را به چهارده روایت مسلط بود نیز، چنین آمده است:

«عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت»

اما مشکل را باید در جای دیگری جستجو کرد:

چراکه هر چه کند حبله در حجاب کند	فقیه شهر به رفع حجاب مایل نیست
رود به باطن و تفسیر ناصواب کند	چون نیست ظاهر قرآن به وفق خواهش او

ایرج میرزا

رجوی همیشه مدعی بود خدایی هست! ولی طوری رفتار می‌کرد که جز «خودش»، خدای دیگری رانمی‌دید. موجز از خدا می‌گفت، طوری که وجود خودش، بصورت کتاف از بحث «خدا»، به نمادی از خدا تبدیل می‌شد.
او یکطرفه از آن بالا (سن) سخن می‌گفت. سخن گفتن از آن بالا خیلی راحت است. زیرا پایین و در میان مردم و اعضا نیست که دیده شده و به آزمایش کشیده شود. به همین دلیل یکبار هم نشد که در طی این سالیان در اشرف، به مراکز و مقرها بیاید و در جمع حاضر باشد. او می‌دانست که باید همیشه در آن بالا قرار بگیرد و سخن بگوید، و اگر پایین بیاید! می‌شود مثل یکی از ما.

«برای اینکه واقعا بزرگ باشی، باید در کنار مردم قرار بگیری، نه بالاتر از آن‌ها.» شارل دو مونتسکیو

رهبری عقیدتی و نفی صلاحیت و دموکراسی

سه دهه قبل (سال ۶۴) که هنوز مقوله رهبری عقیدتی، نهال تازه ای بود! و هنوز به رشد چنین شجره خبیثه سیاه کنونی نرسیده بود، مهدی ابریشمی می‌گوید:

«رهبری (رجوی) مطلقاً هیچ تعینی به سمت پائین را نمی‌تواند بپذیرد... عنصر پائین نمی‌تواند به عنصر بالاتر از خود انتقاد کند... مرز دموکراسی صلاحیت است. توان تصمیم‌گیری یعنی دموکراسی!... الان اگر تمام دفتر سیاسی و مرکزیت موافق استراتژی باشد، ولی مسعود موافق نباشد، ما طرح اجرا نمی‌کنیم. ما هیچ خط استراتژی را تا او تصویب نکنند، به مرحله اجرا در نمی‌آوریم، حتی اگر تنها او موافق و دیگران مخالف باشند... همه به رجوی مشروط هستند و او در مقابل هیچ‌کس مسئول نیست... در پائین‌تر از مسئول اول و رهبری ایدئولوژیک همه مشروط هستند

و قبل از همه به مسئول بالاتر خودشان مشروط هستند، اما مسعود در بالا به کی مشروط است؟ فقط به انقلاب. او، ایدئولوژی‌کمان، مسئولی جز خدا ندارد.» نشریه مجاهد- شماره ۲۵۵ - صفحه ۲۳ از سخنرانی مهدی ابریشمی

آقای رجوی! شما باید در جواب مهدی ابریشمی سخنان امام علی در خطبه ۲۰۷ را بکار می‌برید که می‌گوید: «آنان که با جباران سخن می‌گویند، با من سخن مگویند! و از من پنهان مدارید آنچه را از مردم خشمگین به هنگام خشمشان پنهان می‌دارند. نیز به چاپلوسی و تملق با من آمیزش مکنید. و میندازید که گفتن حق بر من گران می‌آید. و نخواهم که مرا بزرگ انگارید.»

در قسمت دوم خطبه ۲۰۷ باز هم آمده است:

«هیچ شخصی، گرچه در پیشگاه حق، دارای منزلتی بزرگ و در دینداری پیشینه‌ای فضیلت‌بار باشد، فوق این نیست که در ادای حقی که خدا، بر دوش او نهاده است، کمک شود! و هیچ کس، گرچه نزد دیگران خوار باشد و در نگاهها، حقیر آید، کمتر از این نیست که حاکم را، در این راه یاری دهد یا خود بر آن یاری شود.»

چرا یکبار هم شده به این نوع تملق و چاپلوسی و ترویج مرام و مسلک دیکتاتوری، پاسخ ابریشمی و همقطارانش را که، همه آنها را هم خود شما مجبزی‌گویی قطار می‌کنید رانگرفته‌اید؟ اما با کوچکترین انتقادی به شما از جانب هر کس که باشد، با عریضه‌های شما مواجهیم. از کوزه همان تراود که در اوست.

«لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ»

خدا در آنچه می‌کند بازخواست نمی‌شود، و ایشان (انسان‌ها) بازخواست می‌شوند» انبیاء، آیه ۲۳

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِطْمَارِ» سوره غافر آیه ۵۵

«پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده‌های خداوند حق است و برای گناهت استغفار کن و شامگاهان و بامدادان، سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح کن.»

آقای رجوی! صریحاً خطاب به پیامبر می‌گوید:

وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ (برای گناهت استغفار کن)

آیا شما برجای خدا نشستید که مصون از بازخواست هستید؟ انسان «جایز الخطا» (بقول قرآن) که شما هم مدعی‌اش هستید، ناگزیر نقدپذیری است! و چه رسد به انسانی که به نسبت اختیار راتش (رهبری عقیدتی- شورای ملی مقاومت- فرماندهی کل) باید هزاران بار پاس‌گوت‌تر بوده و بازخواست شود.

علی امام اول شیعیان می‌گوید: «اگر قرار بود، خداوند اجازه خودخواهی به کسی دهد، این رخصت را به پیامبران مخصوص خویش می‌داد؛ اما خودرایی و تکبر برای پیامبران ممنوع و فروتنی و تواضع را برای آنان انتخاب نمود.»

آقای رجوی! یکبار دیگر حرف‌ها را بخوانید! (مرز دموکراسی صلاحیت است. توان تصمیم‌گیری یعنی دموکراسی!) خمینی و مصباح یزدی و جنتی و... همین حرف‌ها را می‌زنند که نظارت بر رهبری و انتقاد به او معنایی ندارد.

آیت الله مصباح یزدی در ۱۸ فروردین ۱۳۹۲ گفت: «آن گونه که باید مسأله ولایت فقیه را تبیین نکرده ایم که طبق فرمایش معصومین، مخالفت با ولایت فقیه در حد شرک بالله است.» خمینی می‌گفت: «اگر همه مردم هم موافق باشند، من مخالفت می‌کنم.» زیرا ولایت فقیه فوق دموکراسی بود و خود مبنای صلاحیت.

«خدا زان خرقه بیزارست صدبار که صد بت باشدش در آستینی» حافظ

همه افراد جهان - (منهای) رهبری عقیدتی = صفر

در هر دو سیستم ولایت فقه‌ای و عقیدتی سرنوشت انسان‌ها (چه نزدیک به ۸۰ میلیون ایرانی و چه اعضای مجاهدین) در دستان یک نفر قرار می‌گیرد. طبق این قانون همه انسان‌ها «صغیر» و تنها یک تن «کبیر» و بالغ محسوب می‌شود. بزبان ساده رهبری عقیدتی و فقه‌ای یک تنه خود را بر هفت میلیارد جمعیت جهان برتر و اولی ترمی داند. وقتی بالاترین کادرهای سازمان در برابر رهبری عقیدتی تنها نیروی اجرایی هستند و پایین‌ترین نفرات سازمان نسبت به همه افراد این جهان، بالاتر و برتر هستند، حساب خلاق معلوم است. آیا این توهین به شعور هفت میلیارد نیست؟ آیا این توهین به مردم نیست، که همه افراد جهان، در مقابل رهبری عقیدتی، مساوی باشد با یک «صفر»؟

درحالیکه صفر حقیقی برپیشانی نظریه ولایت فقیه و ولایت عقیدتی حک شده است.

رجوی بارها از قول مارکس می گفت: «شرم حسی است انقلابی» و بلافاصله تأکید می کرد: «آنقدر شرم کنید (خود را در جمع روسپاه کنید) تا تغییر کنید.» منظور رجوی از روسپاه کردن، همان تهمت ها و مارک ها و برجسب هایی است که در نشست ها به اعضا می زنند. و همین اعضا باید بیایند و گزارش بنویسند که: بله من خائن، اپورتونیست، نرینه وحشی، ویا مادینه فعل پذیر، بریده، طلبکار از رهبری و زالوصفت بودم و خون شهیدان رامی مکیدم، من غرق فساد و جیم (مسائل جنسی) بودم، من اهل جنگ نیستم، نقش مزدور رژیم و پاسدار را در تشکیلات بازی میکردم و صدها تهمتی که اگر یکی از آنها درست و واقعی باشد؟، باید پرسید: «چرا چنین فردی پس از ۳ دهه هنوز در سازمان است؟». درحالیکه هم اینک نیز در آلبانی، با همین سبک و با همین نشست ها و تهمت ها تشکیلات و اعضا را اداره می کنند.

آقا و خانم رجوی!، اتهامات و لجن پراکنی هایی که شما به اعضایتان می کنید، یک در هزارم آنها وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران به اعضای سازمان نکرده اند؟. یکبار اتهامات در نشست های تشکیلاتی که همه بحث ها را هم شما می آورید. در کنار هم بگذارید، آیا تهمتی در دنیا وجود داشته، که شما به اعضای خود نزده باشید؟. و از آنها نخواستہ باشید که، همه این تهمت ها را درباره خود، و در حضور جمع و در نشست ثابت کنند که، چنین کتافاتی را در درون خود داشته اند. آیا پیامبر و امام حسین برای یارانش، دست به پرونده سازی جنسی می زد؟. یک مجاهد خلق به من معرفی کنید، که در تشکیلات برای او پرونده جنسی نساخته اید؟. فقط یک مجاهد، جز مریم رجوی!

رجوی بارها می گفت: «شرم حسی است انقلابی»، اما خودش هیچگاه شرم را تجربه نکرده است. زیرا خود را دربر تمامی عالم آدم مُحق می داند! از نظر او شرم برای کسانی است که جایگاه رهبری عقیدتی او را فهم و درک نمی کنند! خنده دارتر که مریم رجوی می گوید: «کلید فهم، اثبات است.» به عبارتی اگر کسی می خواهد درک و فهم بیابد! باید این تئوری، و رهبری عقیدتی رجوی و هر چه که این خانم و آقا می گویند را اثبات کند؟.

آقای رجوی! امام علی بارها گفته است: «از من انتقاد کنید هم در آشکارا و هم در خفا.» از مردم می خواست تا از او انتقاد کنند می گفت: «من مصون از خطا نیستم»، و خود پیشقدم انتقاد می شد نه میان کادرها و سپاهیان، بلکه نزد توده های مردم و عوام!

حتی در مورد خوارج، امام علی چنین ادعا هایی ندارد! نهج البلاغه را بخوانید. تا جاییکه دست به سلاح نبرده بودند انتقاد خودشان را بیان می کردند. علی به آنها مارک نمی زد که مزدور و کاردار تیز کن معاویه هستند. سهمیه بیت المال را به آنها می پرداخت. ابن عباس رامی فرستاد تا با آنها مذاکره و مباحثه کند. و حتی تأکید می کند پس از مرگ من با آنها جنگ نکنید:

«و لا تقاتلوا الخوارج بعدی، فلیس من طلب الحق فأخطأه کمن طلب الباطل فأدرکه.»

«بعد از من با خوارج نبرد نکنید؛ زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرد، مانند کسی نیست که، طالب باطل بوده و آن را یافته است.» نهج البلاغه فیض السلام خطبه ۶۰

«پس، از حق گویی یا مشورت بعذر خودداری ننمائید (با من بی پروا حق را گفته آنچه را درست و بد می دانید بیان کنید) زیرا من برتر نیستم از اینکه خطا کنم و از آن در کار خویش ایمن نمی باشم مگر آنکه خدا از نفس من کفایت کند آنرا که او بآن از من مالکتر و توانتر است.» نهج البلاغه فیض السلام خطبه ۲۰۷ فراز ۱۵

آقای رجوی!

در زمان حکومت علی زره او گم شد. آن را نزد مردی مسیحی یافتند. علی برای بازپس گرفتن زره با آن مسیحی نزد قاضی رفتند. علی گفت: این زره متعلق به من است. نه آن را فروخته ام و نه به کسی هدیه داده ام و حالا آنرا پیش این مرد پیدا کرده ام. قاضی گفت: شما ناچارید که برای ادعای خود شاهدی بیاورید. علی لبخندی زد و گفت: شما درست می گوید، اما من شاهدی ندارم. قاضی به نفع آن مرد مسیحی حکم صادر کرد. آن مسیحی تحت تأثیر قرار گرفت، و پس از مدتی گفت: این زره متعلق به علی است. پس از آن، ایمان آورد و مسلمان شد. او به جمع یاران حضرت پیوست و در جنگ نهروان نیز در رکاب ایشان جنگید.

آقای رجوی! آن مرد حتی به علی دروغ می بندد، ولی دردمکراسی علی!، آنچنانکه شما می گوید: «توان تصمیمگیری (رهبری امام علی) یعنی دموکراسی» ملاک و معیار نیست! و تن به حکم قاضی میدهد. همچنانکه من در این نوشتار می گویم، داورنهایی مردم اند و بس!.

شما چطور خود را مطلق می انگارید، حال آنکه امام علی (و بقول شما مراد مجاهدین) خود را چنین نمی داند؟! بنا بر این شالوده آنچه شما مهدی ابریشمی می گوید جعل و تحریف نص صریح آیات قرآن و نهج البلاغه است. مگر شما هم مثل همه نمی گوید: علی قرآن ناطق است؟ پس چرا در حرف و عمل رو در روی حرف و شیوه عملکرد علی ایستاده اید. شما آن دنیا (بهشت) و این دنیا (دموکراسی) را در خود مجسم می بینید. و بصراحه می گوید: «توان تصمیمگیری (رهبری عقیدتی) یعنی دموکراسی!». البته این بحث ها برای خارج از تشکیلات است؛ زیرا در درون تشکیلات، در تئوری و عملکرد ها، وضعیت بسا سیاه تر و دهنشتناکتر از این به اجرا درمی آید.

آقای رجوی! حتی محمد پیامبر خدا هم بری از انتقاد و خطا نبود. هنگامی که در میهمانی اشراف قریش، پیرمرد نابینا و زنده پوشی وارد شد که با محمد صحبت کند پیامبر چهره در هم کشید و روی را بطرف اشراف برگرداند و در دل گفت: الان سران قریش فکر می کنند هواداران من همه فقیران و بردگان هستند. و سوره عبس در همین رابطه انتقاد و خطاب به پیامبر است «عَبَسَ وَتَوَلَّى ۱ اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمَى ۲...»

یوسف پیامبر هم خود را در جایگاه پیامبری از خطا و گناه میزاندانست و گفت: « وَمَا أْبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...» آیه ۵۳ سوره یوسف

«من نفس خود را از گناه بری نمی دانم چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند مگر کسی را که خدا رحم کند»

آقای رجوی! از آن بالا بالاها، کمی بیایید پایین، تا بتوانید حرفهای خدا و پیامبرانش و انمه ای که سنگ اش را به سینه می زنید را، بشنوید!

آقای رجوی! شما در اشرف دربار همدین سوره عبس و رفتار پیامبر که به او انتقاد شد می گفتید: «البته شاید هم محمد می خواست بدین شیوه به مردم بفهماند که چنین کاری ناپسند و مضموم است تا سطح عرب آن موقع را بالا بکشد. و به این دلیل از خودش را مثال آورد.»

آقای رجوی!، معنی حرفتان را می فهمید؟ اگر چنین حرفی که شما می زنید، درست است، دیگر نمی توان گفت: «این آیات از طرف خدا نازل شده است (عَبَسَ وَتَوَلَّى ۱ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۲ ...)؟. آیا معنی حرفتان را فهمیدید؟. معنی این حرف این است که پیامبر این آیات را از خودش ساخته است! اگر چه شما می خواستید این را لقا کنید که، انتقاد به عملکرد پیامبر یا رهبری عقیدتی نداریم، و این مسئله را آبیندی کنید. چون همین آیه زیر آب مصون ماندن رهبری عقیدتی را انتقاد رامی زد!»

آقای رجوی!، رهبری عقیدتی، فقیه اعظم مجاهدین!، چطور نمی دانی؟ ویا میدانی و به روی مبارک نمی آورید که «نهی ازمکر» روبه بالا (مسئولین و حاکمیت است)، نه روبه پایین (مردم). این حق مردم و و افکار عمومی و منتقدین است، که فساد و جنایت و کژی دیوار ثریای حاکمان فاسد و آلوده را نهی ازمکر کنند!

آقای رجوی!، متن خبر و تفسیر خودتان را در سایت مجاهدین بخوانید. ببیند درباره امر به معروف و نهی ازمکر چه نوشته اید:

«اخبار - مقالات - مقاله تاریخ: 1393/9/22 8:06:09 PM

مجلس ارتجاع - قانونی کردن تروریسم دولتی

روز پنجشنبه 18 آذر، مجلس ارتجاع کار تدوین طرح حمایت از به اصطلاح آمران به معروف و ناهیان از منکر را به پایان رساند و ظاهراً این طرح برای اجرا به جریان انداخته خواهد شد. قبل از پرداختن به این طرح، بعضی مواد آن و هدف رژیم از تنظیم آن، توجه به این نکته ضرورت دارد که امر به معروف و نهی ازمکر که اکنون آخوندهای پلید و دین فروش حاکم، آن را مترادف با سرکوب و تحقیر مردم و به خصوص زنان و دختران و اسیدپاشی و چاقو زنی، نموده اند، یک مفهوم مقدس و بسیار والاست، و بیانگر حق مردم است نسبت به حاکمیت، یعنی این که مردم حق دارند (و نه این که مجازند) اگر شاهد کجی و انحراف و فساد در حاکمیت و زمامداران هستند، نخست انتقاد کنند که این یعنی مبارزه سیاسی که متضمن وجود آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی تشکل و تحزب است و اگر مبارزه سیاسی مؤثر و مفید نبود، قیام کنند و در صورت ضرورت و اگر مبارزه سیاسی مقدور نبود، دست به سلاح ببرند. حتی در اغلب کتابهای فقهی که نزد همین آخوندهای دین فروش، معتبر محسوب می شود، باب امر به معروف و نهی ازمکر، از بابهای کتاب جهاد طبقه بندی محسوب می شود. به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی ازمکر، حق است از پایین به بالا، یعنی از مردم نسبت به حاکمیت، چرا که امر به معروف و نهی ازمکر از جانب حکومت بر معنی است، چرا که حکومت همه ایزار اعمال اراده خود را از قانون و مقررات تا ارگانهای مختلف اجرایی و قضایی، در اختیار دارد و نیازی به امر به معروف و نهی ازمکر ندارد.»

« آن که حقیقت را نمی داند نادان است ولی آن که حقیقت را می داند و آن را پنهان می کند جنایتکار (تبهکار) است.» برتولت برشت

آقای رجوی! شما می خواهید رهبری عقیدتی را تحمیل کنید. در حالیکه ایرانیان نیازی ندارند، یکبار دیگر کتاب «مزرعه حیوانات» اثر جرج اورول را بخوانند، تا شما را تجربه کنند. هر روز در خیابان، شاهد توتالیتراریسم هستند. آیا شما نوبری جدیدی آورده اید. حجم اختیارات و اراده قهار شما ، بسیار بیشتر از ولایت فقیه است! خمینی نتوانست ولایت فقیه را آنچنان که بود، در جامعه پیاده کند. اما شما به یمن تشکیلات در حصار اشرف و حاکمیت صدام، به روح و روان و نفس کشیدن دم و بازم و خواب های اعضا هم، رخنه کردید.

از یک ولایت فقیه به ولایت فقهی دیگر

بی دلیل نبود که شما می گفتید: « ما نباید در بکارگیری الگو و دستگاه حوزه و آنچه که خمینی از آن برخوردار است هراس داشته باشیم. مکانیزمی که یک مرجع تقلید بدون بکارگیری هیچ اهرم فشاری می تواند پیروانش را مکلف نماید تا بدون هیچ چون و چرایی خودجوش اوامر را در جزی ترین مسائل زندگی روزمره شان را تنها با مراجعه به یک «رساله» به اجرا بگذارند. بدلیل اسلام ارتجاعی و جنایت های خمینی، ما واهمه داریم که به آن نزدیک شده و چنین الگویی را بکار بگیریم بدلیل تبعات منفی که در جامعه و مردم دارد. ما نباید خمینی گزیده بشویم. این بهترین دستگاهی است که همه را به تبعیت از آن وامی دارد.»

آقای رجوی!

شما همیشه حسرت خمینی را می خوردید که او: «هرسه اهرم رهبری سیاسی، رهبری انقلاب و رهبر مذهبی را یکجا در اختیار دارد. و این عالی ترین سطح رهبری است.» در رژیم ولایت فقیه تفکیک قوا معنا ندارد زیرا عملاً همه چیز در دست ولی فقیه است. در سازمان نیز (رهبری عقیدتی و فرمهای کل ارتش آزادیبخش و مسئول شورای ملی مقاومت) چنین است.

۲) رژیم آخوندی هم می گوید: خامنه ایی کانال دستیابی و وصل به خداست! (دقیقاً عین عبارتی که در روزنامه های رژیم بکار رفته است). تفاوت دستگاه نظری شما مبتنی بر رهبری عقیدتی، با دستگاه رژیم آخوندی و ارتجاع حاکم، منکی بر اصل ولایت فقیه چیست؟!.

اگر شما می گوید: «مرگ بر اصل ولایت فقیه»، پس این «رهبری عقیدتی» چیست؟! آیا دیگ به دیگ می تواند بگوید: رویت سیاه؟ پس شما بر چه اساسی می گوید. «مرگ بر اصل ولایت فقیه»؟ این شعار که بر علیه رهبری عقیدتی است؟.

رجوی می گوید: «منکراول، ولایت فقیه است»

بقول رجوی اگر منکر اول ولایت فقیه است، که درست هم می گوید!! باید تأکید کنم که: منکراول در سازمان مجاهدین نیز، رهبری عقیدتی است.



عکس مراسم نوحه خوانی در لیبرتی و شعار «اصل ولایت فقیه، رسم یزید دوران» نمی دانیم قسم حضرت عباس را باور کنیم، یا دُم خروس را؟.

دیدگاه عریان رجوی درباره انسان و رهبری

انسان میمون اصلاح کرده

در اسفند سال ۱۳۹۶ نزد دوستم «ل-د» رفتم اومی گفتم: «رجوی در سال ۷۴ در دادگاه اعضای سازمان در پروژه زندان های رفع ابهام، خطاب به ما که در سمت راست رجوی نشسته بودیم، نظریه و دستگاه رهبری عقیدتی و انسان و موضوع شکنجه ها در سازمان مجاهدین، که بر روی اعضای سازمان اعمال شد را اینچنین توضیح داد:

«سوریه ولیبی هم شکنجه داره. (سوریه ولیبی* هم دارند، شما چی میگین؟ بدون شکنجه کارپیش نمی ره، همه دارند... همه جا هست»

به همه گفت بنویسید که ثابت شد که شما نفوذی هستید، حکمش چیست. و سپس رجوی همه نوشته ها را خواند: فلانی اعدام. اعدام. اعدام و همه را خواند. و به این شکل حکم همه را از خودشان می گرفت. و سپس آمد و گفت: «همه می توانند با انقلاب مریم بیایند مگر اینکه نفوذی نباشند.

رجوی در دادگاه می گفت: شما یانی که اینجا با لباس مرتب و تروتمیز نشسته اید، مثل میمونی که اصلاح کرده باشد، اینجا نشسته است. ولی میمونه!.

«همانطور که میمون یک مدار تکاملی از انسان عقب تر است. شما هم نیازمند رهبری برای تکامل خودتان هستید. بنابراین باید سربسپارید و هر چه گفتیم انجام بدهید.

دوستم اضافه کرد: خمینی می گوید: «من چوپان هستم، شما گوسفند. رجوی هم میگه شما حیوان هستید.

مهدی براعی (احمد واقف) در سال ۱۳۸۲ چندماه قبل از حمله امریکا به عراق در نشست لایه ام جدید در مقر خودمان اف ام (فرماندهی) ۸ یا ۱۰ واقع در جنوب شرقی قرارگاه- قلعه سمت چپ نماد چوبی فروشگاه چلچراغ می گفت:

« در مارکسیسم مالکیت نفی میشه، ولی وجه اثباتی نداره. بنابراین شکست می خوره. در اسلام آن چیزی بر توحلاله، که بتونی ازش بگذری. یعنی چیزی که نتونی ازش بگذری بر تو حرامه. به به همان ترتیبی که اگر نتوانی از جانت در راه خدا و مردم بگذری جانت و نفست حرام است. به همین ترتیب هم وقتی از مالت نتوانی بگذری بر تو حرام است و چون شما و چون شما تمایلات استثماری دارید، همه چیزتون حرامه، و هیچ چیز مال خودتان نیست. هیچ کس مال خودش نیست، نه شما، کل بشر! پس در اسلام اینچنین... مالکیت ندارید. چون وجه اثباتی هست و رهبری عقیدتی، عنصر ضد استثماری داره، همه اینها با اون تعلق داره.

زیرنویس

جبهه پایداری*: این جبهه متشکل از: لیبی، الجزایر، سوریه، عراق، یمن جنوبی و سازمان آزادیبخش فلسطین را در خود جای داده بود که برای رسیدن به اهداف استراتژیک جهان عرب و به عنوان کشورهای خط مقدم مبارزه با اسرائیل، نشستهای پیاپی برگزار می کردند. در سال ۶۰ پس از رفتن مسعود رجوی و آقای بنی صدر از ایران به فرانسه، در تشکیلات یک بریف دادند که می گفت: «رجوی ممکن است به لیبی و سوریه هم برود و با سرهنگ قذافی و حافظ اسد دیدار کند. زیرا آنها آن موقع جزء کشورهای به اصطلاح پیشرو و انقلابی محسوب می شدند. به همین دلیل رجوی هم در دادگاه از این کشورها نام می برد تا شکنجه را توجیه کند.

مریم آیینۀ سازمان (همه چیز فدای رهبری)

۳) اگر ویژگی رژیم آخوندی، زن ستیزی است و شما می گوید: «دقیقاً آن سرطیف دستگاه ارتجاعی و خمینی، «هدف» ما با رهایی زن آغاز می شود!». بی هیچ نیازه توضیح و احضات، می توان سخنان خودتان و مریم رجوی را طی این ۳۲ سال از آغاز انقلاب ایدئولوژیک در سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۵ که به کرات بدان تأکید کرده اید، می توان اشارت کرد. مریم می گوید: «من ابزار و چاقوی در دست رهبری هستم! من آمده ام تا رهبری عقیدتی و خاص الخاص مسعود را برجسته کنم. و نهایت آرزوی من اینست که بعنوان سرباز ارتش آزادیبخش در مقابل شما رژه بروم!». خب، وقتی این تنها آرزوی کسی است که همدیگر شما در رهبری است؟! تکلیف بقیه زنان که انهایی می بایست جا پای او بگذارند و «همچون خودش» بشوند هم واضح و روشن است؟! دقیقاً به همین دلیل است که شما، از مسئله زن، بعنوان چاشنی و سسی برای کسب جایگاه رهبری عقیدتی استفاده کردید.



در قدم اول نه تنها مریم، بلکه تمام ساختاری که زیر مجموعه مریم است (از اعلام مریم بعنوان مسئول اول سازمان مجاهدین در سال ۶۸، و به تبع آن طلاق ها و سپردن هژمونی در تشکیلات مجاهدین به زنان و بعد اعلام شورای رهبری در فضای بسته اشرف و در حصار حاکمیت صدام، تا تأسیس شورای مرکزی از هزار زن مجاهد در لیبی) بطور مستمر در یک بافت و زنجیرهای بهم پیوسته جبرهای توتالیتراریسم و بستن شکافهای تشکیلاتی برای مطلق العنان کردن رهبری، بکار گرفته اید. سه دهه است که تمام بحث و نشستهای سازمان تنها تنها از شما و رهبری تان شروع می شود و به شما و رهبری عقیدتی شما ختم می شود.



فروردین ۸۰ سال حرم کاظمین- غبار رویی حرم با شال و سپس انداختن شال بر شانه های رهبری عقیدتی، یگانه حامل همان مکتب...



این تصاویر آیینۀ تمام نمایی از تمام ایدئولوژی و استراتژی شما است. همیشه برای شما اسپند دود می کند و شما هم برای مریم (چراکه مریم هم، فقط به فقط، شما را تبلیغ و تبیین می کند) این تمام داستان سه دهه حضور در عراق است.

زوج رهبری عقیدتی

برای رجوی تنها مریم و جان او مهم بود (یعنی آیینۀ خودش). و هم در اشرف و هم در لیبی تری گفته بود: «بودن شما در اشرف (و بعد لیبی تری) باعث میشه که، رژیم تمرکزش را از روی مریم بردارد.» (یعنی به شما موشک بزنند، و نه به مقرریم!)، می بینید! در کف ترازوی شما از ۳۳۰۰ تن هیچ نیست، بلکه، خوشا که به شما موشک بزنند، تا به مریم موشک نخورد! کاش امام حسین زنده بود و این حرفها مدعی پیروش را می شنید.

رجوی فراموش کرده بود که در سال ۸۲ گفته بود: «مریم به فرانسه رفته تا چتر حفاظتی شما باشد!». این هم دروغ بود. رجوی همیشه دوبله دروغ می گوید! عطف به سخنان فوق، و از طرفی دیگر، تا پیش از دستگیری مریم در فرانسه، حضور او اساساً علنی نشده بود و با دستگیری فهمیدیم که او در فرانسه است. و هیچ فعالیت علنی قبل از دستگیری و پس از بمباران قرارگاه ها و ستونهای زرهی و افراد در اشرف نداشت. چون هدف فقط حفاظت جان او بود. برخلاف دوران صدام، رجوی در گنجی پس از سرنگونی صدام، سخنانی می گفت که فراموش می کرد، قبلاً خلاف آنرا گفته است. شرایط و سرعت تحولات مانع می شد که رجوی بتواند، روی حرفهایش تمرکز کند. زیرا نشست ها درونی بودند و در سیمای آزادی پخش نمی شد.

رجوی پس از ۶-۷ مرداد سال ۸۸ و ۱۹ فروردین سال ۹۰، و کشته و زخمی شدن بسیاری از افراد، هم در اشرف و هم در لیبی تری می گفت: «اگر همه هم برن (کشته شوند) و تنها مریم بمونه، برای من بسه!»



«رجوی در لیبی تری درباره عدم حضورش پس از سرنگونی صدام گفت: «اگر من در اشرف می ماندم، فشار بر اشرف بیشتر می شد من از اشرف رفتم (خود را فدای شما کردم) تا فشار از روی اشرف و شما برداشته شود.»؟ (وقتی می گویم همیشه دوبله دروغ می گوید، به هیچوجه قصد پررنگ کردن دروغ گویی او در کار نیست. بلکه این تذکار و سیاق ثابت رجوی است).

عجیب است کاش این حرف را به بیرون از تشکیلات میزد، «شاید» بیشتر باور می کردند! مهناز شهنازی از زنان شورا ارشد رهبری در سال ۸۳ که سازمان بسیج داده بود برای ارتباط با خانواده ها، با این هدف که باید ۱۰،۰۰۰ نفر را جذب سازمان کنیم، می گفت: «یک نفر هم پیاوریم به ارتش، این تضمین جان رهبر است!» یعنی هدف حفظ جان رهبری بود! این حرف رجوی بهیچوجه درست نبود! مریم رجوی حتی پیش از سرنگونی صدام در اشرف گفته بود: «مهمترین مسئله برای ما، زنده ماندن مسعود رجوی است... اگر همه کشته شوند و فقط مسعود زنده بماند، کافی است. او می تواند سازمانی دیگری را، در هر جای دنیا تأسیس کند.»

سال ۷۳ در جریان پروژه رفع ابهام و دستگیری ۷۰۰ تن از اعضا و شکنجه و کشته شدن تعدادی زیر شکنجه ها رجوی گفته بود: «پای حفاظت من در میان بوده است.» در واقع حفاظت یک چیز و دو کس اهمیت داشت: «زوج رهبری عقیدتی».

سخنان فوق، منهای سخنانی است که تمام مسئولین سازمان، از بالا تا پایین هر بار درباره جان آنها می گفتند. اما وقتی خود رهبران عقیدتی درباره خود اینچنین صریح سخن می گویند، دیگر نیازی به بیان سخنان مسئولین سازمان نیست.

توضیح اینکه من هم برغم همه بلاهایی که بر سرم آورده بود، به هیچوجه نمی خواستم رجوی در بحبوحه پس از سرنگونی صدام، مسئله ایی برای او پیش بیاید. و از اینکه محل امنی پیدا کند، که نورا دسترس رژیم و هرزبندی باشد، دغدغه ذهنی ام بود. وقتی هم در سال ۸۳ از هوشنگ دودکانی شنیدم که، جایش امن است، خیالم راحت شد و خوشحال بودم. مثل همان دروه ایی که از ایران در سال ۶۰ پرواز کرد، و به پاریس رفت. (علقه های عاطفی در وجود نسل ما، چنین عمل می کرد، درباره رجوی، این نقطه قوت ما محسوب نمی شد!، بلکه نقطه ضعف ما بود. و همه ما از همین نقطه آسیب خوردیم).

۴) رجوی در سال ۶۳ با رسیدن به مدار رهبری عقیدتی، پایه های شرک (دفتر سیاسی) سازمان را منحل کرد. از نظر مسعود رجوی، از آنجایی که رهبری عقیدتی برترین بنده شایسته خدا در زمین است!، بنا بر این تصمیم، تحلیل و تفسیر او بعنوان کاتال وصل خدا، جایی برای دیگران باقی نمی گذارد و در نتیجه هرگونه مشارکتی در تصمیم گیری، همانا شریک شدن بار رهبری عقیدتی متصل به خدا بود. از این پس «دفتر سیاسی» چیزی جز یک ارگان شرک ورزی نبوده و نیست، و باید منحل می گشت. همچنانکه در آغاز گفتیم، از نظر رجوی توحید مساوی است با رهبری عقیدتی، نقطه اصلی شرک در سازمان در همین نقطه بسته شد. در سازمان شرک به رهبری جرم بود، اما شرک به خدا، نه. (زیرا سازمان با پدیده های مادی روی زمین کار داشت، یعنی رهبری عقیدتی).

پس از انحلال دفتر سیاسی، فاصله رجوی با دیگر مسئولان سازمان، فاصله یک رهبر با نیروی «اجرایی» بود. کما اینکه در سال ۷۲ با ایجاد «شورای رهبری» متشکل از زنان، یک لایه و در واقع باید گفت هاله ایدئولوژیک پیرامون «رهبری عقیدتی» کشید؛ و تمام مردان مجاهد زیر هژمونی همین زنان قرار گرفتند. در سازمان هیچ مردی نبود که بالای سرش بدون استثنا یک زن نباشد. این امر پیش از اینکه رهایی زن را در نظر داشته باشد. در قید و بند نگهداشتن مردان توسط زنان بود. همان زنانی که رجوی بصراحت در سال ۷۰ می گفت: «آن نره خره از سازمان می خواهد برود، دست زنتش را هم می گیرد و می برد. آنها برای من به سازمان آمده بودند.» بدینوسیله رجوی با یک تیر دو نشان زد! با هژمونی زنان بر مردان مجاهد (زنان که تاریخاً زیر سلطه بودند) و بقول مریم رجوی خدایشان همسرانشان بود. با بکارگیری هژمونی زنان بر مردان، هر دو طرف مقابل (زن و مرد مجاهد) را برای همیشه در یک ساختاری که به آن بار ایدئولوژیک داده شده، و تحت عنوان مبارزه با «تضاد دوران» و «غول جنسیت» برای همیشه زیر سلطه خود بکشد. (رجوی معتقد بود تضاد دوران جنسیت است. و در عمل بحث را نازل می کرد و می کشید به مسائل جنسی افراد، و همه متهم بودند که بدلیل مسائل جنسی، امر سرنگونی رژیم پیش نمی رود؟ تضاد دوران در سال ۵۸ امپریالیسم بسرکردگی امریکا بود. و تضاد دوران در اشرف و عراق، مسائل جنسی مجاهدین؟ رجوی هرگز نگفت که پیامبرش که بقول او عشق خدا بود!، زنان را به بسترمی برد، نه یکی، نه دوتا، نه چند تا...، اما تمام عربستان و مرزهای کناریش را فتح کرد. رجوی می گفت: «تضاد دوران جنسیت است، اما خودش، نه یکی، نه دوتا، نه چندتا...، همه را به رقص و سر و بیسگاه می برد...، بنام به این توان رهبری عقیدتی...، و دروغهای دوبله اش. چنین توحیدی (شرک زدایی از سازمان و حذف دفتر سیاسی) سراز توتالیتراریست در آورد. در پشت این فرهنگ و مناسبات زن سالار و مرد ستیز، این رجوی بود که احساس امنیت می کند. تمام این طرح و برنامه طبق یک سناریو از قبل چیده شده، توسط رجوی به اجرا درآمد: همچنانکه مهدی ابریشمی گفت: «پیچ ایدئولوژیک حل مسئله زنان و مسائل همدیفی و آوردن یک زن در رأس رهبری بلحاظ ایدئولوژیک محصول خود مسعود بوده است. داستان ازدواج و طلاق داستانی بود که بعداً دفتر سیاسی آن را دنبال کرد» مجاهد شماره ۲۵۶ صفحه ۹ «پس این راه دقیقاً به ازدواج مریم و مسعود منتهی می شد. اگر مسعود د زن داشت، مریم مجرد می ماند، چرا که مشروط بودن مسعود به همسر سابقش یک الزام دیگر انقلاب بود» مجاهد شماره ۲۵۵ صفحه ۲۳

کاش ابریشمی معنای حرفهایش را می فهمید! «اگر مسعود زن داشت، مریم مجرد می ماند.» اگر بحث مبارزه با دستگاه جنسیت و رهایی زنان است! چه فرقی می بایست بین مرد وزن وجود داشته باشد؟ اگر مریم همسر داشت، چرا مسعود مجرد نماند؟

دم خروس مبارزه با جنسیت در سراپای مدعیان نفی استثمار از زنان و... را می بینید؟

در این دستگاه، عمق دیدگاه مطلقاً جنسی ابریشمچی پیداست!؛ کما اینکه مریم نیز چنین است! آنها رابطه زن و شوهر را، بطور مطلق یک رابطه جنسی میدیدند، و نه چیز دیگری!.

رجوی نیز چنین سسی به آن می زد: «وامروز بی تردید همه زنان و دختران مجاهد یک مریم هستند: اینطور نیست مریم؟! (و خطاب به جمعیت) آیا اینطور نیست (تأیید حضار بویژه خواهران مجاهد)» مجاهد شماره ۲۵۳ صفحه ۴۶

زوج رهبری عقیدتی در واقع فرم و پوشالی بیش نبود، آنچه در محتوا پیش رفت، مریم آینه ای بود برای سازمان و اعضا و تشکیلات (همه چیز فدای رهبری).



« نیرزد آینه بودن به آن همه تشویش که هر که جلوه فروشد، تو رنگ گردانی» صائب تبریزی

اصول دین حقیقی سازمان، روی رهبری عقیدتی سوار شده

در سازمان قبله عوض شد. قبله نه مگه، نه خدا، و نه اسلام و نه مردم، بل یگانه شاخص «همه چیز»! یعنی رهبری شد. زن پس همه چیز رنگ تعلق به رهبری گرفت و همه چیز را در قاب رهبری دیدن. و هرگونه کفر از این «قبله گاه رهبری»؟!، مستوجب اَشْدَاءَ عَلَى الْكُفَّارِ گشت. در پیش روی ما یک آسمان سیاه و یک زمین باتلاقی و تیغ سرکوب گریز ناپذیر نشست عملیات جاری، و نیروی واکنش سریع و قدرت ضربت جمع، سفره گشود.

۵) آقای رجوی! سی سال است می گوئید: «بحث ما از مسائل «جنسی» افراد شروع نمی شود، بحث ما «دستگاه جنسیت» است!». اما سی سال است که ما شاهدیم که تمام موضوعات سیاسی تشکیلاتی - خطی استراتژیک و ایدئولوژیک، بطور مطلق بدون هیچ شکاف و ابهامی ناشی از مسائل «جنسی» افراد و اعضای سازمان چه مرد و چه زن (و بقول خودتان: بخارات برادران نرینه وحشی و متجاوز، و اشعه دادن مادینه های مهرطلب و...) ربط می دهد. و این داستان بی پایان همچنان تا همین امروز ادامه دارد. اینها حرفهای من نیست، بلکه خودتان می گفتید: «این جنگ تا زمانیکه زنده هستید ادامه دارد.» همچنانکه محمد اقبال هم که در نشست خاص «اجتثاث» در رده تشکیلاتی «ام او» (اعضای با سابقه و قدیمی) که حتی فیلم این نشست برای دیگر لایه ها پخش نشد! در اسفند سال ۱۳۸۹ در حضور شما گفت: «پدرش تا سن ۱۰۰ سالگی هنوز «توانایی جنسی...» داشته و هدف اش سوژه های مشخصی در این نشست بودند...» می بخشید ما بدلیل احترام به آن مرحوم و دیگران از گفتن سخنان اومی گذرم. (برخلاف سالهای اول که می گفتید که این مسائل (مسائل جنسی) یکی دوساله تمام می شود و دیگر آثاری از آن باقی نمی ماند. و مشخصاً در نشست خاص رده مسئولان نیروها که در حاشیه نشست های ۱۳۷۴ سال موسوم به حوض برگزار شد تاکید کردید که: «آلت جنسی تبدیل می شود به موش کوری که دیگر بعنوان یک عضو زائد در اندام انسان است).

اگر بحث مقوله جنسیت است؟!؛ پس اینهمه تهدید و ارعاب و لجن مال کردن افراد و تأکید شما بر غسل هفتگی، که در سال ۱۳۹۴ به غسل روزانه و در آلبانی به غسل در صحنه تبدیل شده چیست؟! (در آلبانی نفرات سازمان سوار اتوبوس می شوند، ۲ نفر در انتهای اتوبوس هستند، یکی از آنها دو انگشتش را به جواد خراسان که از مسئولین سازمان است و در جلو اتوبوس سر پا ایستاده نشان می دهند، دیگری ۴ انگشتش را، آنگاه جواد خراسان در نشست در پایگاه سازمان، همین فتح الفتوح را برای دیگران نقل می کند که، بچه ها آنقدر پیشرفت کرده اند که درجا در صحنه فاکت ها و موارد جنسی شان را حتی بصورت ایستاده در اتوبوس هم گزارش می کنند.) شرم آور نیست که مجاهدین سوار اتوبوس شوند و در اتوبوس چند زن را ببینند و هر کدام به تعداد دفعاتی که مسائل جنسی به ذهنشان زده، درجا و همانجا به مسئولشان با انگشتشان، نشان بدهند و گزارش کنند. همچنین اعضای سازمان در آلبانی باید فاکت های جنسی خودشان را بهنگام تردد در خیابان ها و... بصورت درجا به نفر کنار دستی شان بگویند. یکی از اعضای قدیمی سازمان که در سال ۹۵ از سازمان جدا شد، گفت: «من با س- ی به خیابان رفته بودیم او هریکی دودقیقه، به من می گفت: «من الان یک فاکت یا دوافکت جنسی داشتم. من از دستش خسته شدم، و به او گفتم: «بس کن این کثافت بازیها را، حالمو داری بهم میزنی...» چند ماه بعد س- ع هم از سازمان جدا شد.) چون این بحث جنسی تنها به ابزار سرکوب شما و تشکیلات تبدیل شده و هیچ کارکرد دیگری ندارد! شما خوب می فهمید چه می گوئیم! و چگونه این مسائل روی سرفراد آواری کنید!؛ و هر مسئله ای را به آن ربط می داده، و فرد را در هم می شکنید. همه افراد می دانند که اگر حرفی بزنند، با چنین تهمت و سرکوبی مواجه می شوند. راستی کیست که تاکنون با چنین بی حرمتی کثیف و در هم شکننده ای در تشکیلات مواجه نشده باشند؟!؛ یک نفر، و لوتنها یک نفر را نام ببرید!.

۶) سال ۸۰ در نشست های طعمه همه باید می رفتند، گزارش می نوشتند و در جمع می خواندند و اثبات می کردند که طعمه وزارت اطلاعات رژیم آخوندی هستند؟! بحث اصلی این بود که به همه می گفتید: «طعمه برو گمشو!»، همه ناچاراً باید بلحاظ ذهنی خودشان را لب مرز رژیم آخوندی و عراق می گذاشتند تا آنوقت قدر بودن در اشرف را بدانند؟! به عبارتی، برای پذیرش خط و خطوط شما و تشکیلاتی که بدست شما بطور مطلق سرکوبگر شده، جایشان لب مرز رفتن و تحویل رژیم دادن است، مگر اینکه شرایط یا دیکته های شما را بپذیرند و اعتراف کنند و بنویسند و در جمع بخوانند و جمع هم آنرا اوکی کند! خودتان با چنین سناریویی از قبل مشخص شده ایی از تهمت و تهدید، فضای اختناق و سرکوب راحکم کرده و چه بی حرمتی هایی که انجام ندادید. در اواخر همین نشست های چهار ماهه طعمه آمدید و گفتید یک «هدیه» برایتان دارم، و مریم رجوی هم از این هدیه بزرگ می گفت: «مثل همیشه مسعود قیمت را از خودش داده و به شما پرداخت کرده است!» و بعد فهمیدیم این هدیه شما، «غسل» از ناپاکی و رجسوران است. (رجس: پلیدی ناپاکی- رجوی واژه قرآن را برای اثبات نظرات خودش اخذ می کند). اسمش هدیه بود اما این هدیه، اجباری بود! و در سالهای بعد، به چنین هدیه ای؟! آنقدر ضوابط و مرز سرخ برای اجرای آن گذاشتید که فضای بازداشتی و زندان را ایجاد می کرد. صریحاً ضابطه خوانده می شد، که اگر کسی به هر دلیل کاری، یا بیماری و بستری شدن و... به نشست غسل نرود. اجازه خروج از مقر را ندارد. اگرچه خروج از مقر هم اختیاری نیست. بلکه با ویزای فرمانده و برای کارهای مشخص طبق دستور روزانه است، نه بصورت خروج آزاد و دلخواه. و اساساً درب و مانع میله ایی و کیوسک دژبانی و بیرگه و ویزای خروج در هر مقر برای همین امر بود. بلکه عدم اجازه خروج حتی برای کارهای سازمانی و تشکیلاتی است. و اگر فرد کار و مسئولیتش بدلیل عدم خروج، انجام نشود، باید دوضرب پاسخ مسئول و جمع را در عملیات جاری را بدهد. به این صورت جمع ابزار سرکوب می شد.

آقای رجوی! آیا شما نمی دانید پس از سکنه مغزی که ۳۳ روز بعد از آن مرا به دکتر نمی بردید. چون هدفشان کشتن من بود، و داروی تاریخ مصرف گذشته و توصیه های برخلاف نسخه پزشک و... داده بودید، روز جمعه ساعت ۱۰ شب به دکتر بردید (شرحش را جداگانه داده ام) وقتی ساعت یازده شب آمدم مقر، فرمانده مقر علی اکبر انباز (یوسف) نشست داشت، و من باید با آن وضعیت بیماریم منتظر می ماندم تا نشست غسل را اجرا کنم، چون در زمانبندی نشست غسل، پس از ۳۳ روز رفته بودم دکتر؟!، نهایتاً ساعت ۱۱:۴۵ شب رفته نشست غسل. چون غسل باید انجام شود! این معنی هدیه شما است. شما حتی از آدمی که سکنه مغزی کرده و بدلیل خرد شده مهره کمر بستری است، و در سه نقطه زانو ها و مچ پا پارگی رباط های متقاطع و مینیسک و رباط دارد، و با عصا هم به زحمت تردد می کند، نمی گذرید. سی و سه روز بیرحمانه دکتر نمی برید تا مشخص نشود که چه بلایی می خواستید سر او بیاورید. اما باید آخربش هم شده، بیاید و شما نشست غسل را انجام دهید؟، شما غسل را مرز سرخ کرده بودید. این همان کارکرد مرز سرخ است (سرکوب)!. آدمی را که هدفشان کشتن اوست را هم، به نشست غسل می بردید؟! مفهوم است کارکرد غسل برای چیست!.

۷) در سال ۱۳۹۴ نشست غسل هفتگی، طبق یک سناریو از پیش ساخته شده تبدیل به نشست غسل روزانه شد. (تمامی اعضای سازمان، غیر از آقا و خانم رجوی، می بایست آنچه در ذهنشان از مسائل جنسی در طی روز ایجاد می شود، در دفترچه کوچک جیبی که همه اعضا نزد خودشان دارند، همان موقع، ثبت می کنند و در پایان هفته، پنج شنبه و جمعه ها، در نشست جمعی یگان یا ترکیب جمع خودشان، گزارش هفتگی جنسی خود را می خوانند. فی المثل اگر کسی پدر یا مادرش روز چهارشنبه در اشرف یا لیبرتی بمیرد!، همان فرد باید روز بعدش پنج شنبه یا جمعه ها، بیاید و فاکت های جنسی اش را بخواند!، این یک امر عادی در سازمان است... و مرز سرخ اعلام شده و باید هر فرد در پنج شنبه و جمعه گزارش را بخواند!)

آقای رجوی! بعد از یک ربع قرن از شروع مرحله طلاق ها و جنگ با دستگاه به اصطلاح جنسیت...؟! باید این مسئله کمتر و خفیف تری می گشت، انقلاب ایدئولوژیک باید چنین محصولی می داد، نه اینکه نشست غسل بدلیل همان فساد که شما در سال ۹۴ در لیبرتی پیام دادید، به شکل روزانه اجرا شود؟! این که پیشرفت نیست! این را محتوای پیام شما می رساند! خوب می دانید چه می گویم. سال ۷۴ در مورد مقوله جنسی می گفتید: محو می شود و از بین می رود... چرا هر چه بیشتر می گذرد، نه تنها حل نمی شود، بلکه با ضوابط و سرکوب سخت تر و حاد ترش می کنید؟! راستی باچه سناریویی اینبار غسل هفتگی را، به روزانه تبدیل کردید؟! من وقتی از افرادی که جدیداً جدا شده اند، موضوع را شنیدم؛ از شیوه ایی که بکار بردید اصلاً تعجب نکردم و عجیب اینکه نفری که تازه جدا شده بود، هنوز در چنگال حرفهای شما و سناریوی ساخته و پرداخته تان، قدرت فکر و فهم این ترفند سناریو سازی همیشگی تان را نداشت. چون هنوز در فضای تهمت و تهدید و سرکوب شما نفس می کشید. اینبار هم شما خودتان مستقیماً وارد شدید و پیام دادید، با این سناریوسازی که: «تعدادی از افراد برنامه «سی ان ان» می دیده، آنرا ضبط و به همدیگر می دادند. و گفته بودید ما ۳ نفر را که در این رابطه باند تشکیل داده بودند را اخراج کردیم. و از این پس غسل هفتگی روزانه می شود!..»

اول اینکه بدلیل یک بی نماز در مسجد رانمی بندند!

دوم اینکه چه ربطی به نشست غسل هفتگی و تبدیل آن به نشست روزانه و تعمیم آن به همه افراد دارد.

سوم اینکه برنامه سی ان ان از پیش ضبط شده و از سانسور و فیلتر عبور کرده است و با تاخیر پخش می شود و همه صحنه های آن حذف می گردد. شما از کدام برنامه... حرف می زنید؟! حتی همین سی ان ان و بی بی سی کنترل شده و پخش تکراری، در مواقع خاص کلاً قطع می شود (مثل سفر وزیران دولت امریکا به عراق یا بان کیمون و... تا هر خبر و بحثی درباره لیبرتی به افراد منتقل نشود.

چهارم اینکه کسی آنجا توان ضبط ندارد. هیچ کس به کنار دستی اش اعتماد ندارد، چه رسد که نوار و برنامه آنچنانی ضبط کرده و به دیگران بدهد. و طبق ضابطه کامپیوترها در اتاق جمعی و مانیتورها تماماً در دید همه قرار دارند. پنجم اینکه همه کامپیوترها جمع شده و در یک اتاق است

ودر اواخر ۱۳۹۳ سرور نیز به اتاق خواهر فرمانده همان مقر منتقل شده و امکان هیچ گونه ارسال از یک کامپیوتر به کامپیوتر دیگر وجود ندارد و هرگونه ارتباط عرضی، جز یک کانال مشخص (فرمانده) مسدود شده است؟!.

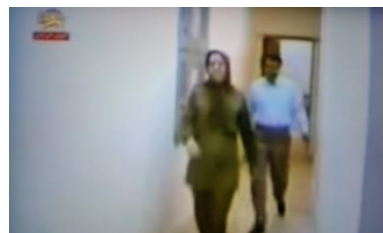
ششم اینکه برنامه سی ان ان فیلتر شده بدلیل حضور کمیساریا و یونامی و پرسش آنها در این رابطه که چرا شما با دنیای بیرون قطع هستید تنها برای سفید سازی پخش می شود. سازمان کجا وسی ان ان و... کجا؟ ، هیچ گریه ای، مخصوصاً رهبری عقیدتی فی سبیل الله موش نمی گرد.

آقای رجوی شما خوب می دانید که این سناریویی برای تبدیل غسل هفتگی به غسل روزانه است. آیا واقعاً شما کار دیگری بغیر از کنترل چنین برنامه و مسائلی ندارید؟! راستی اسم آن ۳ نفر اخراجی را هم اعلام کنید! آقای رجوی می خواهید من اسامی افرادی را بدهم که مسائل اخلاقی... داشتند. اما همچنان در تشکیلات هستند و شما با آنها مشکلی نداشتند و اتفاقاً بعکس، مسئولیت بیشتری هم گرفته اند؟! زیرا مجبور هستند تماماً به امیال شما تن بدهند! مشکل شما چیست که نمی توانید صادق باشید و از این شیوه های کثیف استفاده می کنید؟! این هما سوال اصلی است که سی سال است به همین خاطر، همه چیز را به چاه ویل خود شیفتگی تان ریخته اید.

۸) در سازمان مجاهدین همه اعضا بنابه حکم رهبر، همسرانشان را طلاق دادند، الا زوج رهبری عقیدتی؟. در حالیکه خود باید الگوی چنین کاری می شدند.



حقی رجوی با زرنگی خاص خودش پس از بمباران و تهاجم امریکا در سال ۸۲ و سرنگونی صدام، در اولین پیامش گفت: «اتاق خواب و رختخواب من و مریم هم بر اثر بمباران از بین رفت. بدین وسیله می گوید: من و مریم هم زیر بمباران بودیم! مریم در اشرف است!، و رفتن مریم به پاریس را ضربت گیری می کند و علنی نمی کند.



در سازمان مجاهدین، همه اعضا باید یک دفترچه کوچک داشته باشند. و موارد روزانه فاکت های جنسی خود را که به ذهن و عین و یاد خواب مواجه می شوند نوشته و در نشست غسل جمعی بخوانند. و اگر فاکت جنسی عطف به خواهری در تشکیلات بوده، باید نام آن خواهر را هم نوشته و به گزارش الصاق کنند. اگر این فاکت ها با خواهر مشخصی تداوم داشته باشد. باید گزارش ویژه بنویسد که آن فرد به این خواهر پیله کرده است و...، و النهایه یا او یا آن خواهر طبق این گزارشات به مقر دیگری منتقل می شوند. بنا بر این هر نشانه و علائم و لحظه جنسی (صدای خواهری را شنیدیم لحظه جیم (جنسی) داشتیم. خواهری را دیدیم لحظه جیم داشتیم. خواهری می آمد تمایل داشتیم به سمت او نگاه کنم که جیم بود. با دیدن لبخند خواهری لحظه جیم داشتیم. یاد عفریته قبلی (همسرم) افتادم، لحظه کثیف و حرام عاطفی داشتیم، که با این استفراغ خشک شده (همسر و طلاق آن) مرز سرخ رد کردم و با یاد آوری امضاء محرمیت با رهبری پس زدم. و... همه باید چنین فاکت هایی را در جمع بخوانند. من می دانستم برای کسانی که درباره همسرشان در حضور جمع فاکت می خوانند در ابتدا سخت بود. کما اینکه برای من که از ابتدا مجرد بودم و چنین فاکتهایی را می شنیدم! اما به مرور این مسائل را برای همه جا انداختند...، همه مثل آمه های بی روح می نشستیم و فاکت می خواندیم و سپس بریف هفتگی تجارب و جمع بندی و رهنمودهای نشست غسل که توسط احمد و اقف (مهدی براعی) تدوین و ارائه می شود خوانده شده و نشست تمام می شد. همه اعضا و حتی بیماران در حالت وخیم باید در نشست غسل شرکت می کردند! و چنین گزارشاتی را از یک لحظه... میدان دادن به جیم (مسائل جنسی) را می خواندند، همه از بالا تپانین چه زن و چه مرد باید می خواندند. الا رهبری عقیدتی!.



«زنان»، قلمرو رهبری

هیچ کس نمی تواند ونباید یک فاکت ناگفته با هرزنی یا همسر قبلی اش چه در خواب وچه بیداری داشته باشد اما با رهبری یگانه باشد! آقای رجوی! شرم آور است که یکی از زنان اعضای ارشد شورای رهبری بگوید: «معلوم است که رهبری با خواهر مریم همبستر می شود. این مسائل برای ما حل شده است.»

«نیزه داران درمصاف و بیضه داران درلحاف هردو در رزمند اما این کجا وآن کجا» ایرج میرزا

سال ۸۰ نشست غسل هدیه ایی بود، که بقول مریم رجوی، رهبری به تمام اعضایش داد و مثل همیشه کلان پرداخت همیشه ازسوی رهبری بوده برای مجاهد و مبارز و پاک ماندن ما! اما مریم رجوی زنان شورای رهبری را درنشست رقص رهایی و سپس همبسترشدن با رجوی، هدیه ایی بود که به رهبری عقیدتی می داد. معکوس هدیه ایی که رجوی به ما داده بود خودش اینچنین هدیه ایی از مریم می گیرد.

اما با اینحال باز هم همه اعضای سازمان غرق مسائل جنسی هستند! و بقول رجوی درنشست حوض سال ۷۴: «شما برادران همه شاش تان کف می کند!» همه مجاهدین چنین هستند، الا رهبری عقیدتی؟! با چنین فرافکنی ضد توحیدی، ضد مردمی، ضد انسانی و ضد انقلابی! چه باید کرد؟

من تنها درفاز فوق متناقض می توانم این مسائل را بازگو کنم! ساعت ۵۶:۲۰ دقیقه صبح ۷ مرداد ۱۳۹۵ است. پس از ۳۵ سال که در سازمان مجاهدین بودم و بیش از ۷ سال زندان و شکنجه... و ۳ سال درسولهای انفرادی و تاریک خانه های گهر دشت، که زیباترین و پرنرژترین و سرخوش ترین... دوران زندگی ام بوده، اکنون باید خنج برچهر و قلب خونین بکشم. نوشتن سطور فوق برای من هرگز افتخار نبوده! هرگز! ما داریم زخمهای کاری برپیکرمان را نشان می دهیم. که یک مقاومتی را اینچنین به لجن یک رهبری منحط کشیدند. آیا باید حقیقت را بگوییم؟ بی آنکه ذهن محاسبه گری برای سود زیان خود داشته باشیم؟ یا سکوت کنیم! اگر حقیقت این است، و ما فرزندان همین مردم و همین خلق و همین آب و خاک هستیم، باید که با مردم و خلقمان محرم و یگانه باشیم. آیا با روشنگری و بیان حقیقت، رژیم جنایتکار آخوندی حاکم بر میهن، سوء استفاده می کند؟ و به جیب آنها ریخته؟ و باعث تقویت آنها می شود؟ اول از همه باید گفت: اگر می گویی گفتن این مسائل خوب نیست!، پس چرا انجامش می دهی؟ نکردن اینکار مهم است! آقای رجوی! انجام چنین کارهایی، نامشروع است، نه بیان کردن چنین حقایقی! دوم اینکه این رژیم مشروعیتی ندارد که بخواد تقویت بشود! و قیام آخرین در سال ۸۸، یکبار دیگر نیز همین را اثبات کرد. آیا با سکوت ما و عدم افشاء حقایق، رهبری عقیدتی سرسوزنی از اپورتونیسیم و زندان و شکنجه و سرکوب و سانسور قطع رابطه اعضا و تشکیلات با جهان خارج و توتالیتریسیم مطلق برای ادامه همین حیات خفیف خائنه کوتاه آمد؟ یا بلکه بعکس، بیش از پیش با ترفندهای روز بروز افزایش یابنده بیشتر و بیشتر به آن ادامه داد. آیا باید بر اخطاپوس اپورتونیسیمی که تمامت سازمان را دربر گرفته، چشم و لب فروبست؟ ما برای آزادی مردم آمده بودیم، یا برای ایجاد توتالیتریسیم مطلق در سازمان؟ حجم دروغ و فریب سازمان را پوکاند. اینجا آلبانیا است. همه اعضای سازمان در یک ساختمان ۸ طبقه که تمام شیشه های پنجره های آنرا با کاغذ سفید پوشانده اند. تا اعضا چشمشان به زنان نیفتد. اینجا که عراق و دولت مالکی نیست که اطلاعیه بدهند: «دولت و ابسته به رژیم ولایت فقیه مالکی مانع خرید تلفن همراه برای اعضا می شود!» اینجا به اعضا پول نمی دهند! تامبادا مخفیانه تلفن بخرند! سازمان تأکید کرده تلفن همراه و اینترنت ممنوع است. تماس با خانواده ممنوع است، و بیرون رفتن بدون ویزا و خروج از پایگاه! ممنوع است و...، حتی برای انتقال کیسه زباله های پُر شده به منبع زباله در خیابان که در بیست متری خانه اعضای سازمان قرار دارد، باید دونه تر دد کرده و اسم خود را در دفتر نگهبانی مستقر در جلو در خروج را بنویسند! این روح و جوهره توتالیتریسیم موجود در سازمان و رهبری عقیدتی است! توحید تبدیل به مضحکه ایی شده است در دست رهبری عقیدتی. اینجا آلبانیا است، حتی همسایه های آلبانیایی، مجاهدین را مسخره می کنند که دو نفره برای انتقال کیسه زباله به منبع در ۲۰ متری پایگاه تر دد می کنند و...؟، شما پس از سی سال از غار اشرف بیرون آمدید و اینک مضحکه مردم عادی آلبانی شده اید؟

«هرآن که درباره ی حقیقت سکوت اختیار کند، دروغ گفته است». «باروسلاو ساپفرت» برنده جایزه ی نوبل ادبیات در سال ۱۹۸۴

چهار فصل مجاهدین و یک روضه ایدئولوژیک و تکراری «رهبری عقیدتی»

۹) آقای رجوی! سی سال است که هر روز همین بحث از صبح تا شب، حتی به هنگام خورد و خوراک تا استراحت و خواب افراد، فقط به این مسئله پرداخته و بسط داده می شود. شما جزء به جزء این برنامه ها را می دانید. آخرین باری که در عید قربان ۹۳ در لیبی بودم میزسرو نهار را در محوطه بیرون چیده بودند. آن روز عماداً دیر رفتیم. بیش از ۹۵ درصد افراد غذا خورده و رفته بودند. اما هنوز ترانه هایی که برای وجود

خاطر رهبری شما اجر شده، پخش می شد. غذا چلوکباب بود، با ۲ کباب، سه تکه مرغ، دوتکه گوشت بزرگ با دو نوشابه و مخلفات دیگر. با اینکه اکثر افراد رفته بودند، اما تنها در مدت زمانیکه من سر میز ناهار بودم پنج ترانه پشت سر هم از ترانه هایی که مختص شماسروده و خوانده شده، پخش شد. یعنی همه باید بدانیم، صاحب غذا کیست؟! غیر از این مورد قبل و بعد از نماز صبح عید فطر، باید شعارها حول نام شما باشد. در پایان نماز عید قربان یا عید فطر هر سال، طبق معمول، ۳۰ دقیقه دعای جمعی می خوانیم، ابتدا دعا برای مریم و سپس متن یا نوار دعای مریم که بیشتر این دعاها، برای رهبری عقیدتی اختصاص دارد. البته یک دعا هم برای خودمان می خوانیم و تنها برای این است که ما برای رهایی از چنگ آلودگیها و ناپاکیها و گناهانمان... لیاقت فهم رهبری و نعمت راهیافتگی را دریابیم!. بعد از نماز، صبحانه و شیرینی و طبق معمول عید های مذهبی، نواریک و نیم ساعته زیارت رهبری در مکه را که را برای شست و هشتمین بار (بصورت پخش تشکیلاتی! و جدا از پخش برنامه سیمای مقاومت که سالی دوبار پخش می شود و یابمناسبت های دیگر) دیدیم. البته در این دوسه سال آخر کوتاهش کرده اند. چون فهمیده اند که برای نفرات خیلی تکراری و خسته کننده شده...، اما دیدن فیلم زیارت شما هم جزء سنت های عید فطر و عید قربان شده. آیا شما این مسائل رانمی دانید؟. بعد از نماز جماعت شب، ۷۰ تا ۸۰ درصد دعاها فقط سخنان مریم و دعاها یا برای رهبری عقیدتی، یا دعاها برای انقلاب مریم و خودمریم است؟! چند تا هم از قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه است که در همین دستگاه رهبری عقیدتی صادره شده است. بیچاره خدا!، که چه حسادتی به شما می کند. حتی بیشتر از اسماء خودش، در دعاها، از صفات شما نام برده شده!. در دستگاه ایدئولوژیک شما و مریم، یک نفر اصلاً جایی ندارد و آن مظلوم، خداست!. حتی در شروع دعاها یک بسمه الله و بنام خدای خشک و خالی... هم نیست. چون اکثر دعاها همان متن سخنرانیهای مریم در نشست ها و سخنرانی های او است، که تبدیل شده به دعاها یا ما. این وضعیت یک روز تعطیل عید ما است!.

بدون نشست ها روزانه نشست عملیات جاری، نشست غسل که البته اکنون روزانه شده، هم در لیبرتی و هم آلبانی...! نشست های لایه ای با اف یا اف مقر یا بالاتر و نشست روزانه کمیته ها، نشست صفر صفر، نشست کاری و نشست موضوعی و نشست سرویس تشکیلاتی و نشست... های بی پایان بحث های ۳۰ ساله، که هر ماه یا هر سال این زنجیره در کمیته و کیفیت و کیفیت سخت تر و بسته تر و گریز ناپذیر تر... شده است. شما که معنی نشست را می دانید چیست؟! تنها در ماه رمضان سال ۱۳۹۲ بمدت بیست روز از صبح تا نیم ساعت قبل از افطار، مستمر و یکطرفه حرف می زدید، بدون آنراکت؟! نصف این نشست درباره آقای دکتر کریم قسیم و آقای محمد رضا روحانی و لعن و نفرین و لعن مال کردن و تهمت زدن به آنها بود. (خوب است که زبان روزه داشتید!) و باز هم پس از افطار نیز، در نشست شبانه، یکبار دیگر، بحث صبح تا عصر شما از روی متن چاپ شده مرومی شد!. تنها ۳ ساعت برای نماز جماعت و افطار و شام و نشست عملیات جاری و مرور بحث ها... وقت داشتیم.

در شب شهادت امام علی هم باز سنت شد و سنت اش کردید!، تا باز هم هر سال در شب قدر به دیدار مولا علی برویم؟! اما بجای «علی»، با ولی، یعنی ولی فقیه مجاهدین، و با شما و برای شما، تجدید عهد و پیمان بکنیم و بنویسیم!، و قدرمان و نقشه مسیرمان را رقم بزنیم!. همه چیز از شما شروع و به شما ختم می شود!. هنوز هیچ کس در خارج از سازمان نمی داند که ما چند بار در سال مجبوریم با شما تجدید عهد کنیم!. این تجدید عهد و پیمان جدای از آن تجدید عهدهایی است که شما در شرایط سیاسی مشخص نشست می گذارید، و دستور نوشتن تجدید عهد می دهید. بامتن از پیش مشخص شده ایی که خونتان نوشته اید! و همه باید همان متن دیکته شده را «با دستخط خودشان» بنویسند. تا بعد قابل استفاده (سوء استفاده) باشد. با کاربرد دوگانه، هم برای شهدا و هم برای جادشدگان.

آقای رجوی! شما چه چیزی را ارائه می دهید؟. شاه می گفت: «خدا- شاه - میهن» و بارها خود را نظر کرده انمه معرفی می کرد. اما آنچه جریان داشت و می دیدیم تنها دعا و ثنا و ستایش و اظهار چاکری، چاپلوسی و نوکر منشی به اعلیحضرت همایونی بود.

خمینی آمد و گفت: «سلطنت خلاف حقوق بشر است.» (روزنامه اطلاعات ۱۲ بهمن)، و بعد ولایت فقیه را جایگزین کرد با سلطنت. و ولایت فقیه را هم آیینی کرد به ولایت مطلقه، خدای فقیه هم جباری بود که، تنها به ولایت آنها بعنوان آیت «الله» و حجت «اسلام» و... امر کرده بود. «خدا- شاه - میهن» تبدیل شده به «خدا - ولایت فقیه - سپاه». ولایت فقیه و نهادهای زیر دست آن از جمله سپاه که بزرگترین کارتل اقتصادی و سرکوب و صدور تروریسم بود به همین دلیل غیر قابل نظارت و حسابرسی و پاسخگویی شد.



شما آمدید و گفتید: «و لایط فقیه یک حاکمیت ضدبشری است.» آیا جا داشت و دارد که یک رهبری مطلقه عقیدتی دیگری راسواتاریخ و جامعه و روح و روان انسانها و مردم ایران کنیم، آنچنانکه سه دهه برای تشکیلات و اعضای خودتان یک هیولای ایدئولوژیک تمام عیار در غارتوتالیترایسم عراق و ویران شهر اشرف، ارائه دادید؟

رهبری عقیدتی در هزارتوی خودشیفتگی خویش

در دستگاه رجوی انسانها پسین مرگ جاودانه می شوند، و من می گویم انسان در بوندش جاودانه باشد، والا چنین امری جز مرده خواری، چیزی بیش نیست. استفاده از گوشت مُردگان آیینی است که رجوی چنین، کبابش را باد می زند. ایدئولوژی رجوی چیزی از جنس مرگ است. از نظر او مرگ چیز خوبی است، اما نه برای خویش. ظرافت بیان او از مرگ و رقص بالای دار آنقدر قهرمانانه و احساسی است که، خودش هرگز با چنین احساسی خو نگرفت و همواره از آن فراری بود.

همچنانکه در مسائل خطی و سیاسی با خون سفره تبلیغات را رنگین می کرد. رجوی برای شکوه نامش، شکوفه های خونین سربدار می خواست. ومی گفت: «پس از مرگتان هم من صاحب خون شما هستم.»

در نشست ها، همه همان چیزهایی را می گفتند که رجوی می خواست بشنود. و رجوی می گفت: «بُه بُه! چقدر رشد کردی!؛ چقدر فهم و ادراکت بالا و بالاتر رفته» قدرت، از رجوی چنین جانورتنهایی ساخته بود، که نمی توانست به هیچ کس اعتماد کند. رجوی می دانست که آنها حقایق را نمی گویند. از طرفی هم می دانست که اگر حقایق را بگویند، که هیچوقت هم چنین امکانی وجود ندارد، وضعیت از این که هست پست تر خواهد گشت.

رجوی «ماهیتش» را در رهبری عقیدتی یافت. همانطور که خمینی در ولایت فقیه. او انتخاب کرد هیچ کسی با او حرفهایش رانزند. بلکه همان چیزهایی را بشنود که خودش می گوید و می خواهد بشنود. در خارج از تشکیلات هم، که امکان حرف زدن و نقد و مخالفت وجود دارد، انگ و لجن پراکندن را ساز و کار دفاعی خویش قرارداد. زیر سایه رهبری عقیدتی، روز و روزگار روشنی نداشتیم. ما باید مدتها به حالت انتظار می مانیم تا اوظاهر شود، اما هر بار همان نگاتیو، بیش از پیش سیاه ترمی نمود. گویی هیچگاه ما تصویر روشنی از جهان نخواهیم دید. در چنین روزهایی، دیدن مهاجرت پرندگان در آسمانی که هیچ مرز و حصار ندارد، رویای دردناکی بود که، غمگانه از پرده ی ذهن می گذشت. زیرا جهانی که ما در آن قرار داشتیم، همه امور و مسائل ما در هم، زنجیر در زنجیر شده بود.

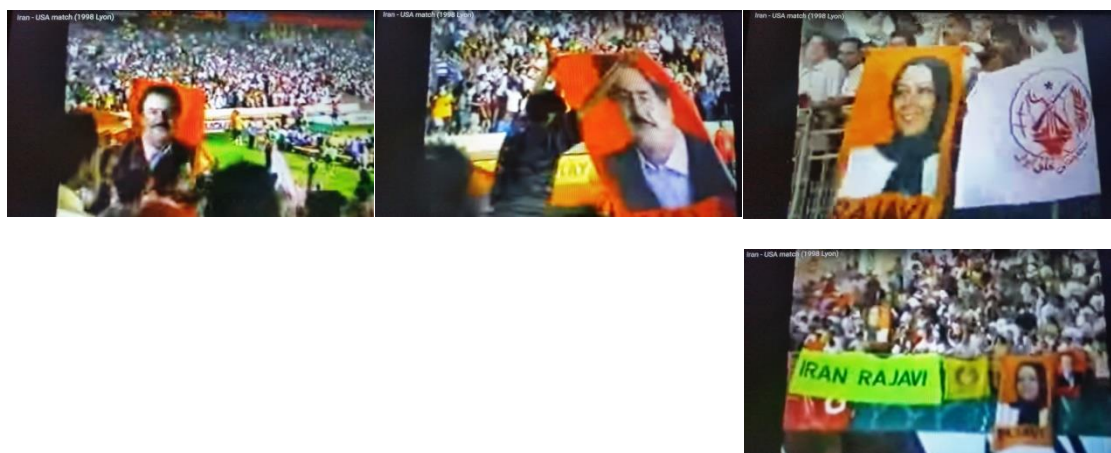
توحید یعنی رهبری عقیدتی

در یک کلام یعنی:

هر چه آن خسرو کند شیرین بود؟

توحید در زمینه «سیاسی»

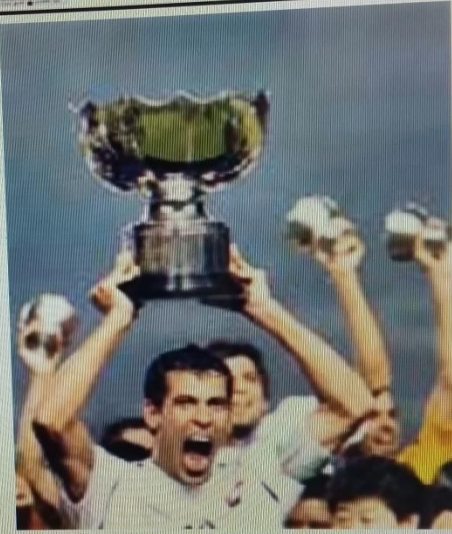
۱۰) سازمان رجوی همواره می گفتند: تیم های ملی ورزشی، نمایندگان رژیم ولایت فقیه است. وبه همین دلیل هرگز هیچ خبری از آنها پخش نمی کرد. ویا اگر در خارج از کشور مسابقه داشتند برخلاف ایرانیان برای تماشا یا حمایت به استادیوم نمی رفتند و آن تیم ها مارک رژیمی می خوردند. در تیرماه سال ۱۳۷۷ در مسابقه فوتبال جام جهانی بین ایران و امریکا، در لیون فرانسه، سازمان برای کار سیاسی بسیج داد به استادیوم رفته و شعار سیاسی بدهند. از قضا شعارهایی در حمایت از تیم ملی فوتبال می دادند و یامی گفتند: «بچه ها ما گل می خوریم!» و هنگامی که گل زده می شد می گفتند: «بچه ها متشکریم» و...، اما این اولین و آخرین باری بود که چنین کاری صورت گرفت. و باز هم تمامی تیم های ملی که به خارج می رفتند تیم های رژیم آخوندی نام گرفته و بلیکوت می شدند. در این زمینه هم شاخص فقط رهبری عقیدتی (رجوی) است! اگر او تصمیم بگیرد به مسابقه فوتبال رفته و از تیم ملی هم با شعارها حمایت کند، این مشروع، اصولی، و مردمی است!، اما اگر خودش فرمان بدهد نروید، رفتن و حمایت کردن و یا دنبال کردن اخبار تیم ملی و... بی مرزی با رژیم محسوب می شود؟. معنی مرزبندی تنها با شاخص خودش (رجوی) بیان می شود. خود را مطلق می داند که اگر در استادیوم حضور پیدا کرد، تشویق تیم ملی و همراه با شعار سیاسی اصولی است، اما عدم حضورشان، باعث نامشروع شدن آن می شود. در واقع حضور و مشروعیت سیاسی در تیول رهبری عقیدتی است. توحید در زمینه «سیاسی» هم یکی از کارکردهای رجوی است.



عکسهای آقا و خانم رجوی در مسابقه فوتبال ایران و امریکا در لیون فرانسه

پیام تبریک مریم رجوی به مردم و تیم ملی فوتبال عراق؟

جالب اینجاست که مسعود رجوی و مریم رجوی تیم ملی فوتبال ایران و همه تیم های ملی را، تیم رژیم آخوندی می دانند! برای پیروزی تیم فوتبال عراق، به مردم عراق و تیم ملی این کشور تبریک میگوید:



پیام تبریک رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران به مردم عراق و تیم ملی این کشور

رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران خاتم مریم رجوی پیروزی تیم ملی فوتبال عراق در جام ملت‌های آسیا را به مردم عراق و تیم ملی این کشور تبریک گفت و خطاب به آنان افزود: «مردم و مقاومت ایران و ورزشکاران مین دوست ایرانی، رودر روی فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران، پیروزی شما را پیروزی خودشان می‌دانند. امروز همه ناظران در منطقه و جهان متفق‌القولند که رمز پیروزی قهرمانان ملی پوش عراقی، وحدت و همبستگی درخشان آنها بود که در میان بحرانی‌های هولناک و دردآور کنونی، بهترین ساعات جشن و شادی ملی را برای تمامی عراقیان به ارمغان آورده.

خاتم رجوی تأکید کرد: «در شرایطی که ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار عراقی و عمده ناظران در منطقه و جهان، فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران را عامل اصلی تفرقه‌اندازی مذهبی و قومی و تهدید میرم دموکراسی و وحدت و امنیت عراق می‌دانند، مردم و مقاومت ایران و تمامی فعالان و مجاهدان راه آزادی ایران، در کنار مردم و نیروهای میهن‌دوست عراقی ایستاده‌اند و امیدوارند که با خلع پد از رژیم آخوندی در عراق، روزهای دانمی شادی و همبستگی و پیشرفت و خوشبختی برای کشور همسایه‌مان عراق فرا برسد.

گویای این تیم ملی فوتبال عراق، تحت حاکمیت دولت مالکی و بقول رجوی تحت امر رژیم آخوندی در ایران نیست؟. و چندین سال این دولت را به ولی فقیه و خامنه ایی نسبت نمی‌دادند؟. و کار به چاپ عکس در نشریه و تبریک کمیته ورزش شهر اشرف نیز کشیده می‌شود:

